





سرشناسه: سپهریان، حمزه، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور: فروغ دانایی/ حمزه سپهریان؛ ویراستار زهرا صنوبری.

مشخصات نشر: مشهد؛ شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص؛ مصور (رنگی)؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س

فروست: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)؛ ۲۳۹۷.

شابک: ۳-۲۹۵۸-۰۲-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه، ص: ۹۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: مدرس، سیدحسن، ۱۳۴۹ - ۱۳۱۶.

موضوع: خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ - ۱۳۴۸.

-- دیدگاه درباره حسن مدرس

موضوع: Khomeyni, Ruhollah, Leader and Founder of IRI -- Views on Hasan Modarres

موضوع: روحانیت -- ایران

Clergy -- Iran

موضوع: روحانیت -- ایران -- فعالیت‌های سیاسی

Clergy -- Political activity -- Iran

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ س۳/م۴/DSR۱۴۸۶

رده بندی دیویی: ۹۵۵۰۰۸۲۰۹۲

شماره کاتبشناسی ملی: ۵۰۱۹۶۷۶



فَسَوْغِ دَانَابِي

حمزه سپهريان



انتشارات آستان قدس رضوی



۲۳۹۷

فروغ دانایی

حمزه سپهریان

طراح جلد و صفحه آرا | سیدعلی ریحانی شرق

ویراستار | زهرا صنوبری

نوبت چاپ | اول ۱۳۹۶

شمارگان | ۲۰۰۰ نسخه

قطع | رقعی

چاپ | مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

شابک | ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۹۵۸-۳

حق چاپ محفوظ است.
به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

قیمت | ----- ریال

دفتر مرکزی | مشهد، بلوار سجّاد، خیابان میلاد، ص.پ. ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹

تلفن و دورنگار | ۳۷۶۵۲۰۰۸

دفتر تهران | تلفن و دورنگار | ۸۸۹۶۰۴۶۶

نشانی اینترنتی | www.behnashr.com | پست الکترونیکی | publishing@behnashr.com

دفتر مشهد | خیابان خسروی نو، نمایشگاه شرکت فرش آستان قدس رضوی

دفتر بقیع متبرکه | ۴۲۲۱۲۵۸۷-۰۵۱

دفتر کاشمر | زیارتگاه شهید آیت‌الله مدرس | ۱۴-۵۵۲۴۵۶۱۱-۰۵۱

دفتر طبس | آستان حضرت حسین بن موسی الکاظم | ۰۵۶۳۲۸۲۲۲۰۰-۳

نشانی اینترنتی | www.shahidmodarres.com | www.mighatalreza.aqr.ir

فهرست مطالب

۹	مقدمه.....
۱۱	زندگی نامه مختصر شهید آیت الله مدرس <small>رحمته الله علیه</small>
۱۳	شجاعت.....
۱۴	زهد و قناعت.....
۱۵	سیاست.....
۱۶	نکته سنجی کم نظیر (نکته سنجی های حکیمانه).....
۱۷	آنچه می داند، یاد بگیر.....
۱۸	کاغذ قند.....
۱۹	برنامه ریزی درازمدت.....
۲۰	برایتان دعا کردم.....
۲۱	تأیید وکیل.....
۲۲	می خواهم معلم شوم.....
۲۳	سوغات برای رضاشاه.....
۲۴	نماینده فرمایشی.....
۲۵	رضاشاه برای مدرس پول می فرستد.....
۲۶	اینجا کشور خودتان است.....
۲۷	اول شما را می گیرند.....
۲۸	شما بفرمایید جلو.....
۲۹	ایران را ارزان فروختید.....
۳۰	شما نادان و بی هوشید.....
۳۱	جرأت نکردند.....
۳۲	الانسان دائم الخطا.....
۳۳	شاگرد طب.....

- ۳۴..... آدم انتخاب کنید.....
- ۳۵..... شرایط یکسان.....
- ۳۶..... می خواهم زبانم آزاد باشد.....
- ۳۷..... شما نمی توانید مثل من باشید.....
- ۳۸..... قانون نظام وظیفه.....
- ۳۹..... نماز سیاسی.....
- ۴۰..... ۱۰ هزار تومان رشوه.....
- ۴۱..... حدود دُم.....
- ۴۲..... دادگستری خنده دار.....
- ۴۳..... فقط طلا قبول می کنم.....
- ۴۴..... زنده باد خودم!.....
- ۴۵..... می خواهم که تو نباشی.....
- ۴۶..... تو را چه به سیاست!.....
- ۴۷..... من ۲۰۰ تومان حقوق می خواهم.....
- ۴۸..... دروازه های مملکت.....
- ۴۹..... حقوق تبلیغات.....
- ۵۰..... نان و ماست.....
- ۵۱..... قضاوت.....
- ۵۲..... شاخ داشتن و عقل نداشتن.....
- ۵۳..... شهید مدرس در کلام امام علیه السلام.....
- ۵۳..... ۱۸ شهریور ۴۳.....
- ۵۴..... ۴ آبان ۴۳.....
- ۵۵..... ۱۰ آبان ۵۶.....
- ۵۷..... ۴) اواخر دی ۵۶.....
- ۵۸..... ۲۳ اردیبهشت ۵۷.....
- ۵۹..... ۶) ۱۸ آبان ۵۷.....

۶۰.....	۱۶ آبان ۵۷.....	(۷)
۶۱.....	۲۹ فروردین ۵۸.....	(۸)
۶۲.....	۲۵ اردیبهشت ۵۸.....	(۹)
۶۳.....	۳۱ اردیبهشت ۵۸.....	(۱۰)
۶۴.....	۵ خرداد ۵۸.....	(۱۱)
۶۵.....	۱۶ خرداد ۵۸.....	(۱۲)
۶۶.....	۲۳ خرداد ۵۸.....	(۱۳)
۶۷.....	۳۰ تیر ۵۸.....	(۱۴)
۶۸.....	۲۳ شهریور ۵۸.....	(۱۵)
۶۹.....	۲۱ شهریور ۵۸.....	(۱۶)
۷۰.....	۲۱ مرداد ۵۹.....	(۱۷)
۷۱.....	۱۵ آذر ۵۹.....	(۱۸)
۷۲.....	۲۷ آذر ۵۹.....	(۱۹)
۷۳.....	۱۴ دی ۵۹.....	(۲۰)
۷۴.....	۱ فروردین ۶۱.....	(۲۱)
۷۵.....	۲۱ فروردین ۶۱.....	(۲۲)
۷۶.....	۷ شهریور ۶۱.....	(۲۳)
۷۷.....	۱۵ آبان ۶۲.....	(۲۴)
۷۸.....	۱۲ دی ۶۲.....	(۲۵)
۷۹.....	۲۲ بهمن ۶۲.....	(۲۶)
۸۰.....	۸ خرداد ۶۴.....	(۲۷)
۸۱.....	۷ آذر ۶۴.....	(۲۸)
۸۲.....	۲ شهریور ۶۵.....	(۲۹)
۸۳.....	وصیت‌نامه سیاسی الهی.....	
۸۴.....	۲۶ بهمن ۶۱.....	(۳۰)
۸۵.....	زیارتگاه عاشقان.....	

۸۸.....	گوشه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی و عمرانی آستان قدس رضوی در آرامگاه شهید مدرس <small>علیه السلام</small>
۸۸.....	فعالیت‌های عمرانی
۸۹.....	فعالیت‌های فرهنگی
۸۹.....	موزه شهید مدرس
۹۰.....	کتابخانه
۹۰.....	آموزش درس زندگی در مهدالرضا
۹۲.....	کتاب‌نامه
۹۳.....	تصاویر

مقدمه

درخشش اخترانی فروزان در آسمان تاریخ و فرهنگ هر جامعه، نشان از استعدادها، توانمندی‌ها و بالندگی‌هایی دارد که در جوهره و نهاد آن جامعه و مردمش نهفته است. آشنایی با فراز و نشیب و نقاط تابناک و الهام‌بخش حیات این فرزندگان به جویندگان راه و پویندگان مسیر همچون چراغی روشنایی می‌بخشد.

شهید آیت‌الله مدرس، نمونه‌ای از این گنج‌های پنهان و ذخیره‌ای نهفته در تاریخ ایران می‌باشد که روشن‌نمودن ابعاد گوناگون شخصیتش بر همگان فرض است.

مدرس با اندیشه‌ای سترگ و درخشان در برزخ میان قاجار و پهلوی قدم به عرصه نهاد و خواهان مجد و عظمت ایران و اسلام شد. آن روز کسی تصور نمی‌کرد که روستازاده‌ای تهی‌دست در سرابه که نام «حسن» بر او نهادند، روزی از چهره‌های تابناک ایران شود و با رضاخان، مظهر استبداد و فرمانبر استعمار مبارزه کند؛ آن قدر در راه آزادی، عدالت و اجرای احکام اسلام پافشاری نماید که به حبس افتد و شهد شهادت نوشد و مهم‌تر

از همه هیچ کس فکر نمی کرد که روزی مرقدش به عنوان امام زاده ای دربیاید، ولی تقدیر چنین رقم خورده بود که این روستازاده، عالمی پارسا و مجتهدی باتقوا شود و با مقام بالای علمی و توانایی در تدریس لقب «مدرس» را از آن خود سازد.

شهید مدرس این امتیاز را بر دیگر همتایان خود داشت که تنها به درس و بحث حوزه بسنده نکرد؛ بلکه زمان شناسی بود که درک درستی از اوضاع سیاسی اجتماعی داشت و در کنار تدریس و تحصیل؛ به موقع در سیاست دخالت می کرد و می فرمود: «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما.» آن زمان که در مجلس شورای ملی حضور یافت، هوشیارانه در تصمیم گیری ها و تصویب ها دخالت کرد تا مشروطه را اصالت بخشد و مجلس را به راستی عدالت خانه کرده، با هر گونه دخالت خارجی مخالفت و با ایادی آنان به شدت مبارزه کند.

این ویژگی ها بود که حضرت امام خمینی علیه السلام بارها از او تجلیل کردند و القاب را برایش کوتاه و کوچک شمردند و از او به عنوان الگویی برای دولتمردان به ویژه وکلای مجلس نام بردند و برای همیشه «زنده تاریخ» نامیدند.

اسلام سستیزان و دژخیمان رضاخان آن زمان که به اجبار چای زهر آلود به او نوشاندند و در حال عبادت به شهادتش رساندند، می پنداشتند مدرس را نابود کرده اند؛ اما خدای منتقم از ظالمان نسبت به مؤمنان، چنین خواست که تاریخ ورق بخورد و انقلاب اسلامی پیروز گردد و به پاس خدمات و فداکاری های آن روحانی شجاع و به منظور تجلیل از او، مزارش به شکل آبرومندی ساخته شود؛ روز شهادتش (دهم آذر) روز مجلس نامیده شود و همه ساله مجالسی در بزرگداشت وی به پا گردد و در اقصی نقاط ایران در هر شهر نام بلوار، خیابان یا مدرسه و... به نام «مدرس» زینت یابد. همه این ها در واقع همان فرموده مقام معظم رهبری است که فرمودند: «ما با تجلیل از شهید مدرس علیه السلام در حقیقت به همه ارزش هایی ارج می نهیم که در وجود این اسوه فضیلت متجلی بود.»

مجتمع فرهنگی شهید آیت الله مدرس علیه السلام در راستای رسالت خود مبنی بر معرفی این اسوه فضیلت، اقدام به گردآوری بخشی از حاضر جوابی های این شهید بزرگوار کرده است تا گامی هرچند کوچک در معرفی این چهره ماندگار تاریخ ایران برداشته باشد.

زندگی نامه مختصر شهید آیت الله مدرس

حسن بن اسماعیل طباطبایی که نسبش به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد، در سال ۱۲۸۷ق برابر با ۱۲۴۹ش در سرابه کچو از توابع اردستان استان اصفهان متولد شد. تحصیلات خود را در شش سالگی نزد جدش سید عبدالباقی در قمشه (شهرضا) آغاز کرد. در ۱۶ سالگی برای ادامه تحصیل به اصفهان عزیمت کرد و ۱۳ سال در آن شهر به تحصیل علوم دینی مشغول بود، سپس برای تکمیل تحصیلات به عتبات عالیات مهاجرت کرد (و ضمن دیدار با آیت الله میرزای شیرازی عمده تحصیلاتش در نجف در محضر آیات عظام محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی بود) و پس از هفت سال به ایران مراجعت کرد و در مدرسه جده کوچک و جده بزرگ به تدریس پرداخت و در این زمان به «مدرس» مشهور شد.

بنا بر اصل دوم متمم قانون اساسی ایران که پیش بینی شده بود قوانین مصوب مجلس شورای ملی باید زیر نظر هیأتی از علما (علمای تراز اول) باشد، در دوره دوم مجلس شورای ملی، پنج تن از علما از جمله شهید مدرس در سال ۱۳۲۸ق - ۱۲۸۹ش توسط علما به عنوان عالم تراز اول انتخاب شدند؛ بنابراین ایشان هم زمان با دوره دوم مجلس



شورای ملی از اصفهان راهی تهران شد. در دوره‌های سوم تا ششم مجلس هم از سوی مردم تهران به‌عنوان نماینده مجلس برگزیده شد که از مهم‌ترین حوادث این دوران جنگ جهانی اول، مهاجرت، مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ و مبارزه با استبداد رضاخان و جمهوری او و مبارزه با استعمار انگلیس بود. ترور آیت‌الله مدرس علیه السلام نیز در دوره ششم اتفاق افتاد. در دوره هفتم با دخالت رضاخان آرای آیت‌الله مدرس خوانده نشد. او دشمن درجه یک استعمارگران خارجی به‌ویژه انگلیس و استبداد داخلی و در رأس آن رضاخان محسوب می‌شد و در این راه مبارزه نمود. همین مبارزات سبب شد رضاشاه او را در سال ۱۳۰۷ ش شبانه به خواف تبعید کند و ۹ سال در داخل قلعه‌ای زندانی شد. سرانجام در مهر ۱۳۱۶ به کاشمر منتقل شد و در دهم آذر همان سال برابر ۲۷ رمضان ۱۳۵۷ ق به شهادت رسید و مخفیانه دفن شد.



مدرس چند ویژگی برجسته داشت که سبب موفقیت او در صحنه سیاست شد؛ از جمله:

شجاعت

دوست و دشمن به شجاعت مدرس معترف بودند. رضاشاه شخصی قلدر و قدرتمند بود که افراد ضعیف، رجال مملکتی، مردم عوام و... از او حساب می‌بردند. بی‌رحمی او زبانزد خاص و عام بود؛ باین‌حال مدرس بدون هیچ ترس و واهمه‌ای در برابر او می‌ایستاد. مدرس در برخوردهای شخصی با سران و رجال مملکتی با کم‌اعتنایی برخورد می‌کرد. حسین مکی درباره برخورد مدرس با کسانی که به منزل وی می‌آمدند، چنین می‌نگارد: «اشخاص تازه‌وارد اگر از طبقات پایین بودند، مدرس احترامات بیشتری می‌کرد و هر قدر از طبقات بالاتر وارد می‌شدند، کمتر تعارفات معمول را می‌نمود.»

اگر می‌خواست به کسی تعارف زیادتری کرده باشد، مثلاً شاهزاده نصرت‌الدوله وارد شده بود و مدرس می‌خواست به او تعارف کند، می‌گفت: شاهزاده یک چای برای خودشان بریزند. شاهزاده نصرت‌الدوله یا رجالی نظیر این‌ها که این تلافی را از مدرس می‌دیدند، برمی‌خاستند از چای سبز که مخصوص مدرس بود، فنجانی می‌ریختند، صرف می‌نمودند.^۱

مدرس نسبت به بزرگ‌ترین قدرت‌ها آن‌قدر کم‌اعتنا بود که یکی از نامزدهای نمایندگی مجلس برای تبلیغات خود در روزنامه چنین نوشته بود: «در منزل مدرس بودم که او به من چای داد و من خوردم!»

۱. مکی، حسین، مدرس؛ قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۶۶۸.





زهد و قناعت

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته او وابستگی و دلبستگی نداشتن به مادیات بود. با اینکه می‌توانست زندگی مرفهی برای خود و خانواده‌اش فراهم سازد، تا پایان عمر چنین نکرد. خود وی بارها می‌گفت: علت اینکه می‌توانم به راحتی و بی‌رودربایستی حرفم را با رجال کشوری و لشکری بزنم، دلبستگی نداشتن به امور مادی است.

عبدالله مستوفی که از نزدیک با مدرس آشنا بوده و در خانه وی رفت‌وآمد می‌نموده است، زندگی مدرس را این‌گونه توصیف می‌کند:

«خانه مدرس در آخر کوچه‌ای بن‌بست بود که یک اتاق جهت بیرونی (برای ملاقات) و یک اتاق دیگر برای سکونت زن و فرزندش داشت. اتاق بیرونی، همیشه کاه‌گلی و فرش آن یک دست نمد نازک و میان فرش، گلیم راه‌راه فرسوده‌ای بود.

یک منقل گلی با دو قوری و یکی دو استکان کوچک با قاشق برنجی پوست‌پیزی و نعلبکی چینی و کاسه تنباکو و قلیان و دو سه ظرف خاکستر سیگار حلبی برای واردین، اثاثیه اتاق را تکمیل می‌کرد. در دسترس سید بزرگوار یک کوزه بزرگ برای عوض کردن آب قلیان و یک تنگ سفالی برای آب‌خوردن و یک کاسه بدل چینی هم بود. لباس سید پیراهن متقال یا کرباس و در تابستان چلووار بود. در اواخر، شاه تولیت و تدریس مدرسه سپهسالار را هم به مدرس داد. حق‌التدریس و حق‌التولیه مدرسه وجه قابل توجهی بود، ولی سید از آن استفاده نمی‌کرد. بنابراین در زندگی شخصی او تفاوتی حاصل نشد. فقط چیزی که اضافه شد، یک قالی سه‌درچهار و یک نوکر بود. نوکر مثل رفیق در محضرش می‌نشست و شاید با او هم‌غذا هم می‌شد؛ به طوری که معلوم نبود نوکر است یا از راه ارادت به سید بزرگوار خدمت می‌کند.»^۱

۱. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، صص ۴۶۵-۴۶۳.

سیاست |

مدرس شخصیتی بسیار هوشمند و زیرک بود. رجال مملکت و شاگردانش را به خوبی می‌شناخت. کوچک‌ترین حرکتی از کسی می‌دید یا سخنی می‌شنید، به عمق مطلب پی می‌برد. او یکی از مخالفین سرسخت قرارداد وثوق‌الدوله با انگلیس بود؛ درحالی‌که تنها جمله اول قرارداد را برایش خوانده بودند.





نکته سنجی کم نظیر (نکته سنجی های حکیمانه)

مدرس در حاضر جوابی کم نظیر اگر نگوئیم، بی نظیر بود. بدون تأمل چنان زیبا و ادیبانه پاسخ می داد که موجب تحیر می شد.

حاضر جوابی های او آن قدر جالب توجه بود که اگر در مجلس وسط سخنرانی کسی جمله ای می گفت و صدا به همه نمایندگان نمی رسید، گفته مدرس را از یکدیگر جويا می شدند.

آنچه می‌داند، یاد بگیر



روزی یکی از طلاب در ایوان مدرسه سپهسالار (که محل تدریس مدرس بود) به ایشان گفت: آقا فلان استادی که برای ما انتخاب کرده‌اید که به ما درس جامع‌المقدمات بدهد، وارد نیست و چیزی از آن نمی‌داند. مدرس به او گفت: آشیخ! برو از او آنچه می‌داند، یاد بگیر. شیخ شرمنده سر به زیر انداخت و رفت.^۱

۱. مدرسی، علی، مرد روزگاران، ص ۴۶۴.



کاغذ قند

مدرس غالباً نامه‌هایی که می‌نوشت، روی کاغذ پاکت تنباکو و کاغذهایی بود که در آن روزگار در آن قند می‌پیچیدند. یکی از وزیران نامه‌ای از مدرس دریافت داشته و آن را اهانت به خود دانسته بود. روزی یکی از آشنایان مدرس آمد و یک دسته کاغذ آورد و به مدرس گفت: جناب وزیر این کاغذها را فرستاده‌اند که حضرت آقا مطالب خود را روی آن‌ها مرقوم فرمایند. مدرس گفت: عبدالباقی! چند ورق از آن کاغذهای مرغوب خودت را بیاور. فرزند مدرس فوری بسته‌ای کاغذ آورد. مدرس به آن شخص گفت: آن بسته کاغذ وزیر را بردار و این کاغذها را هم روی آن بگذار. سپس روی تکه کاغذ قند نوشت: جناب وزیر! کاغذ سفید فراوان است، ولی لیاقت تو بیشتر از این کاغذ نیست که روی آن نوشته‌ام.^۱

۱. مدرس، ج ۱، ص ۱۹۴.

برنامه‌ریزی درازمدت



در سال ۱۳۱۲ مسافرتی به قلعه خواف کردم. در این سفر سه روز خدمت آقا بودم. مطالب زیادی فرمودند. از جمله فرمودند: آسید عبدالباقی! بدان انگلیسی‌ها روی مهره‌ای که ۲۰ سال دیگر در این مملکت حاکم خواهد شد، از هم‌اکنون کار می‌کنند، ولی ما درباره امروز خودمان هم نمی‌توانیم تصمیم بگیریم، هر وقت ما شعور و آگاهی و هوشیاری پیدا کردیم و توانستیم متکی به غیر نباشیم، آن وقت می‌توانیم مسائل مملکت خود را حل کنیم.^۱

۱. مدرسی، علی، مرد روزگاران، ص ۴۶۹.



برایتان دعا کردم

یک وقت رضا شاه به سفر رفته بود. سفری که شاید خطر داشت. مرحوم مدرس علیه السلام به رضاشاه گفته بود: دعا کردم برای شما تا در این سفر سالم برگردید.
 رضاشاه خیلی خوشحال شده بود که مدرس به او دعا کرده بود، گفت: دعا کردید؟!
 مدرس جواب داد: آخر نکته دارد؛ اگر تو در این سفر مرده بودی، همه اموال ما از بین رفته بود. من می‌خواهم زنده باشی تا اموالمان را پیدا کنیم.^۱

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۴، ص ۴۲.

تأیید وکیل

در جریان انتخابات دوره چهارم هرکس درصدد بود تا وکیل شود و چون مدرس در بین مردم و علما محبوبیت و شهرتی بسزا داشت، یکی از این افراد به منزل سید آمد تا از وی تأییدیه بگیرد. پس از تعارف معمول گفت: حضرت آقا فلان شخص برای بزرگ‌نمودن خود در روزنامه نوشته است که در منزل مدرس بودم و او با دست خود برای من چای آورد و من خوردم و متن روزنامه‌ای که آن مطلب را نوشته بود، به مدرس نشان داد، مدرس بلافاصله به آن آقای منتظرالوکاله گفت: اشکال ندارد، شما هم بنویسید، به منزل مدرس رفتم و او چای ریخت و خودش خورد، شایسته است مرا وکیل خود نمایید.^۱

۱. داستان‌های مدرسه، ص ۱۰۶.

می خواهیم معلم شوم

یک روز طلبه‌ای نزد مدرس آمد و نامه‌ای نوشته بود: اجازه بفرمایید در وزارت معارف به‌عنوان معلم استخدام شوم. مدرس روی یک قطعه کاغذ نوشت:

«آقای وزیر معارف! حامل نامه یکی از دزدان است و قصد همکاری با شما را دارد. گردنه‌ای به وی واگذار کنید.»

طلبه نامه را گرفت و رفت. پس از چند لحظه خجالت‌زده بازگشت و گفت: آقا! چه بدی از من دیده‌اید؟ اگر کسی به شما چیزی گفته، دروغ گفته است.

مدرس جواب داد: اگر بگویم که تو شخص فاضل و متدینی هستی، تو را راه نمی‌دهند. برو و نامه را ببر.

او مجدداً نامه را برد و فردای آن روز خدمت مدرس رسید و گفت: آقا! استخدام شدم و مدیریت یک مدرسه را هم به من داده‌اند.^۱

۱. مدرس؛ مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۲۰۳.

سوغات برای رضاشاه



پس از بازگشت مدرس از اصفهان، رضاشاه به او گفت: برای ما چه سوغات آورده‌ای؟ پاسخ داد: سوغات خوبی برای شما آورده‌ام. می‌ترسم قدر آن را ندانید. سوغات من این است که بیشتر اجزای دولت به نام شما مردم را می‌چاپند و اذیت می‌کنند. من با خود گفتم این مطلب را به شما بگویم تا بدانید و در رفع آن بکوشید. اگر نصیحت مرا بشنوید، بهترین سوغات برای شماست.^۱

۱. همان، ص ۷۷.





نماینده فرمایشی

در جلسه رسمی و علنی مجلس، آقا میرزا شهاب سخن می‌گفت؛ رسید به اینجا که همه مثل آقای مدرس نمی‌توانند با منطق و مشعشعانه^۱ حرف بزنند. بنده و امثال بنده رطب و یابس به هم می‌بافیم. مدرس با صدای بلند گفت: به همین جهت سردار سپه دستور داد شماها انتخاب شوید. همه‌مه و خنده نمایندگان فضا را پر کرد.^۲

۱. روشن و درخشان.

۲. مدرس، ج ۱، ص ۲۰۹.

رضاشاه برای مدرس پول می فرستد

سرلشکر خدایار از طرف رضاخان نزد مدرس آمد و با کمال تواضع و احترام گفت: رضاشاه می گوید: خوب است شما به درس و بحث خود بپردازید و از دخالت در امور سیاسی خودداری کنید. رضاشاه میل دارد باب مراوده را با شما باز کند و به هر طریق که بپسندید، با شما روابط حسنه داشته باشد و همه اوامر شما را در امور مملکتی اطاعت خواهد کرد. درضمن مبلغ یکصد هزار تومان برای شما فرستاده تا در هر راهی که صلاح می دانید، به مصرف رسانید. مدرس چند لحظه ای به آن پول نگاه کرد، سپس فرمود: به رضاخان بگویید که من وظیفه شرعی دارم که در امور مسلمین دخالت کنم. اسم آن را سیاست بگذارید یا چیز دیگر، هرچه باشد، فرق نمی کند. من وظیفه خود را انجام می دهم. سیاست در اسلام چیزی جدا از دین نیست. در اسلام دین و سیاست با هم است. اسلام، مسیحیت نیست که فقط جنبه تشریفاتی، آن هم هفته ای یک روز در کلیسا داشته باشد. این پول ها را هم ببر که اگر اینجا بماند، تمامی آن به مصرف نابودی رضاخان خواهد رسید. خدایار مأیوسانه از خانه مدرس - به همراه پول ها - بیرون رفت.^۱

۱. همان، ج ۱، ص ۲۴۱.



اینجا کشور خودتان است

زمانی که اوضاع و احوال پایتخت دچار هرج و مرج می شود، در کرمانشاه دولت موقت تشکیل و مدرس، وزیر عدلیه و اوقاف می گردد. به مناسبتی اعضای کابینه موقت برای پاره‌ای مذاکرات با دولت عثمانی (که تا کرمانشاه و همدان را تصرف کرده بودند) به ترکیه سفر کردند. هنگام ملاقات با سلطان محمد خامس، خلیفه عثمانی، ابتدا مدرس خود و همراهان را به خلیفه عثمانی معرفی می کند و اظهار می دارد: از اینکه با صراحت صحبت می کنم، عذر می خواهم. ما روحانیون در ایران در زمان استبداد آزاد بودیم. در حکومت مشروطه هم به علت اینکه نماینده مردم بودم، آزاد بودم. اینجا هم مطالب خود را آزاد اظهار می کنم. مقصود ما از مهاجرت به کشور شما این است که دولت عثمانی روابط دو دولت ایران و عثمانی را - که هر دو مسلمان هستند - محترم بدارد. حسن رابطه به نفع طرفین است. دولت عثمانی قسمت‌هایی از ایران را اشغال کرده، ادامه این وضع به مصلحت شما نیست، مردم ناراضی هستند و اگر ما در محل اختلافاتی داریم، خودمان آن را حل و فصل خواهیم کرد. خلیفه عثمانی گفت: شما در حکومت مشروطه تاکنون کار مفیدی انجام ن داده‌اید. مدرس پاسخ داد: این طور نیست. ما کارهای زیادی انجام داده‌ایم. امنیت به وجود آورده‌ایم، تأسیس اداره پست و پستخانه از کارهای ماست. ما هر روز با تمام دنیا در مکاتبه هستیم. حال آنکه هنوز دولت شما پستخانه ندارد. بیانات مدرس، خلیفه عثمانی را تحت تأثیر قرار می دهد. لذا خلیفه می گوید: اینجا کشور خودتان است.^۱

اول شما را می گیرند

زمانی که نصرت‌الدوله وزیر دارایی بود، لایحه‌ای تقدیم مجلس کرد که به‌موجب آن دولت ایران یکصد سگ از انگلستان خریداری کند. او ضمن توضیح درباره خصوصیت سگ‌ها گفت: این سگ‌ها شناسنامه دارند؛ پدر و مادرشان معلوم است، نژادشان مشخص است و از جمله خصوصیات آن‌ها این است که به‌محض دیدن دزد او را می‌گیرند. مدرس طبق معمول دست روی میز زد و گفت: مخالفم. وزیر دارایی گفت: آقا! ما هر چه لایحه می‌آوریم، شما مخالفید. دلایل مخالفت شما چیست؟ مدرس جواب داد: مخالفت من به نفع شماست. مگر نگفتید که این سگ‌ها به‌محض دیدن دزد او را می‌گیرند؟ خوب آقای وزیر! به‌محض ورودشان اول شما را می‌گیرند، پس مخالفت من به نفع شماست. نمایندگان مجلس با صدای بلند خندیدند و لایحه مسکوت ماند.^۱

۱. گلی‌زواره، غلامرضا، داستان‌های مدرس، ص ۱۷۷.



شما بفرمایید جلو

در اوایل یکی از دوره‌های مجلس شورای ملی، چند نفر از روحانیون تهران به مدرس اعتراض کردند که مدرس همه‌جا در صف مبارزه پیشقدم است و مجالی به ما نمی‌دهد. مدرس جواب می‌دهد: اولاً شما بفرمایید جلو، من پشت سر شما هستم، ثانیاً این میدان رفتن جرأت می‌خواهد و انتظار پاداش از کسی نداشتن. شما می‌خواهید اول مزد بگیرید، بعد بیایید و این کار درست نمی‌شود.^۱

۱. مدرس، علی، مرد روزگاران، ص ۴۶۷.

ایران را ارزان فروختید

(دکتر عبدالباقی، فرزند مدرس): روزی وثوق الدوله پس از تنظیم قرارداد معروف خود (قرارداد ۱۹۱۹) به خانه ما آمد. درست به خاطر دارم که عده‌ای آنجا حضور داشتند. وثوق الدوله گفت: آقا! شنیده‌ام شما با قرارداد تنظیمی بین ما و دولت انگلیس مخالفت کرده‌اید. آقا فرمود: بلی. گفت: آیا قرارداد را خوانده‌اید؟ فرمود: نه. وثوق الدوله گفت: پس به چه دلیل مخالفید؟ آقا فرمود: قسمت‌هایی از قرارداد را برای من خوانده‌اند، جمله اولش را نوشته بودید، دولت انگلیس استقلال ما را به رسمیت می‌شناسد. آقا! انگلیس کیست که استقلال ما را به رسمیت بشناسد. آقای وثوق! چرا شما این قدر ضعیف هستید. وثوق الدوله گفت: آقا! به ما پول هم دادند. آقا فرمود: آقای وثوق! اشتباه کردید، ایران را ارزان فروختید.^۱

۱. همان، ص ۴۶۹.



شما نادان و بی‌هوشید

(دکتر عبدالباقی، فرزند شهید مدرس): روزی سیدحسین تقی‌زاده که تازه از اروپا برگشته بود، به منزل ما آمد و طی مذاکرات مفصل اظهار داشت که آقا، انگلیسی‌ها خیلی قدرتمند و باهوش و سیاست‌مدارند، نمی‌توان با آنان مخالفت کرد. مدرس پاسخ داد: اشتباه می‌کنی، آن‌ها مردمان باهوشی نیستند، شما نادان و بی‌هوشید که چنین تصویری درباره آن‌ها دارید.^۱

۱. همان، ص ۴۵۹.

جرأت نکردند



در یکی از جلسات دوره ششم مجلس شورای ملی، نماینده‌ای که از طرفداران رضاخان بود و سنگ او را به سینه می‌زد، طی نطقی در دفاع از حکومت نظامی رضاخان صحبت کرد و ضمن صحبت‌های خود گفت: اگر مردم از دخالت حکومت نظامی‌ها ناراضی بودند و از آن اکراه داشتند، چرا شکایت نکردند. مدرس در جواب او گفت: جرأت نکردند.^۱

۱. داستان‌های مدرسه، ص ۲۳۷.



الانسان دائم الخطا |

روزی با یکی از هم‌کلاسان در صحن حیاط منزل مشغول درس خواندن بودیم. رسیدیم به جمله «انسان جایز الخطاست»، مدرس که روی نیمکت نشسته بود و نامه‌ای را مطالعه می‌کرد، گفت: عبدالباقی «انسان دائم الخطا»، درستش این است.^۱

۱. همان، ص ۴۶۳.

شاگرد طب |

آقا (مدرس) به ذات‌الریه شدیدی مبتلا شده بود و دکتر امیر اعلم‌الملک، نماینده مجلس و موافق با اکثریت مجلس معالج او بود. در آن زمان من شاگرد مدرسه طب دارالفنون و مشغول مطالعه دروس خویش بودم. آقا به دکتر امیر اعلم گفت: جناب دکتر به این عبدالباقی نصیحت کنید طب نخواند. دکتر امیر اعلم گفت: چرا آقا؟ طب صنعت خوبی است. آقا با لحنی جدی گفت: می‌ترسم مثل شما طماع و ترسو گردد.^۱

۱. همان‌جا.



آدم انتخاب کنید

روزی پدرم از مجلس بازگشت، عده‌ای از مردم با سروصدای زیاد به خانه ما ریختند که آقا این چه لایحه‌ای بود که امروز تصویب شد، این خلاف مصحلت است آقا فرمود: اگر ۲۰ رأس اسب و الاغ و یک نفر آدم را در مجلس جمع کنند و بپرسند ناهار چه می‌خواهند، فکر می‌کنید جواب چه می‌دهند؟ همه گفتند: «جو» آقا فرمود: آن یک نفر هم ناچار است سکوت کند؛ این وکلایی را که برای شما انتخاب کردند، شعورشان همین است، بروید خودتان آدم انتخاب کنید.^۱

۱. همان، ص ۴۶۸.

شرایط یکسان

مدرس آخرین فرزند خود را بسیار دوست داشت. زمانی گرفتار بیماری حصبه شدید شد، پزشک معالج او که ظاهراً دکتر اعلم‌الملک بوده، به آقا گفت: اجازه بدهید در شمیران محلی تهیه و فرزند شما را به آنجا منتقل کنیم که معالجات مؤثر افتد. مدرس گفت: همه فرزندان این مملکت، فرزند من هستند. نمی‌پسندیم که فرزند من به بیلاق منتقل شود و دیگران در محیط گرم تهران یا جاهای دیگر در شرایط سخت به سر ببرند؛ مگر اینکه برای همه آنان چنین شرایطی فراهم شود.^۱

۱. همان، ص ۴۶۴.





می خواهیم زبانم آزاد باشد

آیت‌الله مدرس رحمته‌الله هنگامی که می‌خواست برای انجام مسئولیت نمایندگی خود از اصفهان به تهران حرکت کند، با وضعی بسیار ساده وارد تهران شد و پس از چند روز اقامت در منزل یکی از دوستانش درصدد برآمد منزلی اجاره کند. دو منزل برای وی پیشنهاد کردند که یکی کرایه یک‌ماه ۳۰ ریال و دیگری ۳۵ ریال بود. مدرس بدون آنکه این دو خانه را ببیند، خانه ۳۰ ریالی را انتخاب کرد. وقتی مزایای خانه ۳۵ ریالی را برایش گفتند، فرمود: چیزی که استقلال و اراده انسان را از بین ببرد، نیاز و احتیاج است؛ اگر خانه ۳۵ ریالی را اجاره کنم، باید مبلغ بیشتری بپردازم که در توانم نیست و به دیگران محتاج شوم. من نمی‌خواهم پایه زندگی‌ام را براساس نیاز به دیگران بنا کنم و رهین منت شوم. من می‌خواهم زبانم برای بیان حقایق و دفاع از مردم آزاد باشد.^۱

۱. داستان‌های مدرس، ص ۶۵.

شما نمی‌توانید مثل من باشید



روزی میرزاهاشم آشتیانی همراه پسرش محمدرضا آشتیانی نزد شهید مدرس رفت و پس از مدتی گفتگو خطاب به آیت‌الله مدرس علیه السلام گفت: من تابع شما هستم و در همه حرکت‌های سیاسی، چه داخل مجلس و چه در خارج آن از شما تبعیت خواهم کرد. مدرس به او پاسخ داد: شما نمی‌توانید مثل من باشید و مثل من موضع‌گیری کنید. وی با تعجب پرسید: چرا؟ آیت‌الله مدرس پاسخ داد: شما تعلقات دارید، باغ دارید، ملک دارید، خانه دارید؛ این تعلقات اجازه نمی‌دهد که در همه مسائل مثل من برخورد کنید.^۱

۱. مدرس، تاریخ و سیاست، ۱۳۹۱، ص ۱۵۵.



قانون نظام وظیفه

وقتی حاج نورالله و گروهی از علما در قم جمع شدند، به مدرس خبر دادند، ولی آقا نتوانست به قم برود. در جلسه‌ای که تشکیل شد، حاج آقا نورالله اصرار داشت قانون نظام وظیفه لغو شود. آقا به وسیله نامه جواب می‌دهد: اولاً نظام وظیفه امری شرعی و برای تمام افراد مملکت ضروری است و درخواست شما منطقی نیست و بهتر فکر کنید. ثانیاً سعی کنید ریشه فساد را قطع کنید. بگذارید اسلحه دست مردم بیفتد و کاربرد آن را یاد بگیرند تا دمار از روزگار این نوکران بیگانه درآورند.^۱

۱. مرد روزگاران، ص ۴۶۸.

نماز سیاسی

مدرس به امامزاده شاه‌رضا (نزدیک قمشه یا شهرضا) آمده بود. جمعیتی که برای دیدارش تمام صحن را پر کرده بودند، موقع نماز همه وضو ساختند و خواستیم به او اقتدا کنیم. مدرس متوجه شد که جمعیت می‌خواهد با او نماز بگذارد. به عده‌ای که در صف جلو و غالباً از علما و اعیان بودند، رو کرد و گفت: هیچ‌گاه نماز سیاسی نخوانید، خداوند قبول نمی‌کند. امام جماعت شهرضا را گفت: نماز را شما بخوانید و خودش در گوشه‌ای نماز خود را فرادا خواند.^۱

۱. همان، ص ۴۸۳.

۱۰ هزار تومان رشوه

رضاخان پس از کودتا و در مقام وزارت جنگی و رئیس‌الوزرایبی و شاهی هر چه کوشش کرد که با تهدید یا تطمیع این سید جسور را از میدان به‌در کند، ممکن نشد. او امیر لشکر یزدان‌پناه را نزد مدرس فرستاد تا ۱۰ هزار تومان (که آن زمان پول زیادی بود) بستاند و در مجلس سکوت نماید. مدرس شجاع و شوخ‌طبع که در هر حالی شوخ‌طبعی را از دست نمی‌داد، در پاسخ فرستاده سردار سپه که در کنار تشک سید دو زانو نشسته بود و در انتظار شنیدن جواب مساعد دقیقه‌شماری می‌کرد، گفت: پول را زیر همین تشک بگذار و برو و به اربابت بگو تا دینار آخرش خرج نابودی خودت خواهد شد. اگر قبول کرد که هیچ، و الا بیا پولش را از زیر همین تشک بردار و برایش ببر.

حدود دم



فرمانفرما به وسیله یکی از دوستان مدرس به او پیغام می دهد که خواهش می کنم حضرت آیت الله آن قدر پا روی دم من نگذارند، مدرس هم جواب می دهد که به فرمانفرما بگویید، حدود دم حضرت والا باید معلوم باشد؛ زیرا من هر کجا پا می گذارم، دم حضرت والا است.^۱

۱. داستان های مدرس، ص ۱۴۲.





دادگستری خنده‌دار

در یکی از روزها داور وزیر عدلیه گزارش کارهای خود و تشکیلات نوین و دگرگونی‌هایی را که در این وزارتخانه به‌وجود آورده بود، به مجلس ارائه می‌داد و با غرور خاصی از برنامه‌های خود دفاع می‌کرد. وی ضمن گفته‌های خود گفت: سابقاً دادگستری ما طوری بود که به زحمت می‌شد به آن نام دادگستری داد، آن‌قدر وضع آشفته و درهمی داشت که مدت‌ها از ما وقت گرفت تا مرتب و منظم شود. سابقاً همه به دادگستری ما می‌خندیدند، ولی حالا...! در این هنگام مدرس با خونسردی فریاد زد: حالا هم می‌خندند.^۱

۱. همان، ص ۱۲۸.

فقط طلا قبول می‌کنم



یک روز نماینده سفیر بریتانیا نزد مدرس رفت و چکی را به‌عنوان حق سکوت به او ارائه داد. آن مرد بزرگ با تجاهل‌العارف خود را به نادانی زد و گفت: این چیست؟ فرستاده سفیر جواب داد: این چک است، آن را به بانک ببرید، به پول تبدیل نمایید. مدرس چک را فوری به طرف پس داد و درحالی‌که قاه‌قاه می‌خندید، گفت: به جناب وزیرمختار بگویید، مدرس جز سکه طلا بار شتر و آن هم در روز روشن چیز دیگری را قبول نمی‌کند. نماینده سفیر به همراهان خود گفت: برویم، این آقا می‌خواهد آبروی دولت بریتانیای کبیر را در دنیا ببرد.^۱

۱. همان، ص ۱۴۱.





زندۀ باد خودم!

در جریان استیضاح رضاخان توسط آیت‌الله مدرس و اقلیت مجلس، عده‌ای از اوباشان حرفه‌ای به دستور سردار سپه علیه مدرس اجتماع کردند و در میدان بهارستان شعار «مردۀ باد مدرس، زندۀ باد سردار سپه» را سر دادند. سید که اصولاً ترس را نمی‌شناخت، با جرأت و جسارتی حیرت‌آور خود را به میان جمعیت رساند و گفت: اگر مدرس بمیرد، دیگر کسی به شما پول نخواهد داد که بگویید مرگ بر مدرس، پس با قاطعیت چنین گفت: زندۀ باد خودم، زندۀ باد مدرس و مردۀ باد سردار سپه!^۱

۱. همان، ص ۲۶۲.

می خواهیم که تو نباشی



سردار سپه که از انتقادات و حقیقت‌گویی مدرس کلافه شده بود، روزی گلوی سید را گرفت و با خشم و غضب فریاد کشید: سید آخر تو از جان من چه می‌خواهی؟ آن پهلوان درحالی‌که در چنگال آن ببر خون‌خوار مازندران گرفتار بود، باز هم ذره‌ای ترس ظاهر نکرد و فوری با رشادت و عزم راسخ پاسخ داد و گفت: «می‌خواهم که تو نباشی!»^۱

۱. همان، ص ۳۶۲.





تو را چه به سیاست



پس از کودتای رضاخان و زمانی که رئیس‌الوزرای را به دست گرفت، آیت‌الله مدرس با او مخالفت می‌کرد. روزی به رضاخان گفت: تو یک قزاق هستی، برو پی کارت. پا به زمین بکوب، تو را چه به دخالت در امور مملکت!

من ۲۰۰ تومان حقوق می‌خواهم

(دکتر عبدالباقی، فرزند مدرس): یکی از روزها نزدیک غروب عده‌ای از نمایندگان به مناسبتی که حالا فراموش کرده‌ام و شاید یکی از اعیاد بود، به خانه ما آمدند؛ من با خرما از واردین پذیرایی می‌کردم، یکی از نمایندگان گفت: حضرت آقا! من از طرف قاطبه نمایندگان استدعایی دارم که امید دارم اجابت گردد. مدرس با همان سادگی و لهجه خاص خود پاسخ داد: در ولایت ما ضرب‌المثلی هست که می‌گویند، سلام لر بی‌تمنا نیست، بفرمایید چه مطلبی است؟ آن نماینده اظهار داشت: خود حضرت آقا مسبوقید که حقوق نماینده مبلغ یکصد تومان است و این برای اداره زندگی بسیار کم است، ترتیبی دهید که مجلس این مبلغ را به ۲۰۰ تومان برساند. مدرس در جواب گفت: نظر شما درست یا غلط، درباره آن بحثی ندارم، ولی روزی که انتخاب شده‌اید، مشخص بوده که حقوق شما صد تومان است و با رضایت و کالت را انتخاب کرده‌اید یا انتخابتان کرده‌اند. اگر حالا ناراضی هستید، باید استعفا بدهید و اعلام کنید که ما با حقوق ۲۰۰ تومان حاضریم قبول نمایندگی کنیم. اگر موکلین یا آن‌ها که شما را انتخاب کرده‌اند، راضی شدند و باز به مجلس آمدید، حق دارید ۲۰۰ تومان بگیرید؛ غیر از این هم راهی ندارید.^۱

۱. مرد روزگاران، ص ۴۵.





دروازه‌های مملکت

(دکتر عبدالباقی فرزند شهید مدرس): در یکی از روزهای زمستان، یکی از نمایندگان مجلس به منزل ما آمد که به اتفاق پدرم به مجلس بروند. آقا لباس خود را پوشید، آن نماینده گفت: آقا دکمه یقه پیراهن شما باز است. پدرم نگاهی به او کرد و گفت: نماینده مجلس باید به فکر دروازه‌های مملکت باشد که باز است؛ نه به فکر یقه پیراهن من.^۱

۱. مدرس؛ مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۱۷۸.

حقوق تبلیغات



(از خاطرات مرحوم ابوالحسن حائری زاده): مرحوم مدرس به انضباط طلاب در مدرسه بسیار مقید بود. برای طلاب امتحان گذاشته بود و اگر طلبه‌ای یک روز غیبت می‌کرد، از حقوق او کسر می‌شد. به خاطر دارم که در انتخابات دوره چهارم، یکی از طلاب چندروز سخت مشغول تبلیغات برای مدرس بود و در نتیجه از درس غیبت کرده بود. روزی که حقوق طلاب پرداخت می‌شد، متوجه شد که حقوق چهار روز او را کسر کرده‌اند. خدمت آقا آمد و گفت: آقا، علت غیبت چند روزه من این است که برای شما تبلیغ می‌کردم. مدرس فرمود: آن امری جداگانه است. کارهای اجتماعی به جای خود، ولی چون از مدرسه غیبت کرده‌ای، طبق مقررات حقوق شما کسر شده است.^۱

۱. همان، ص ۱۰۲.





نان و ماست

می‌گویند، شهردار تهران در پرداخت پول زمین موقوفه مدرسه سپهسالار که در طرح توسعه خیابان واقع شده بود، تعلل می‌ورزید و به تذکرات مدرس که در آن زمان تولیت مدرسه را داشت، ترتیب اثر نمی‌داد، یک روز مدرس پشت تریبون پس از بیان مطالبی، داستانی را برای حاضران حکایت کرد که بدین شرح است: در اصفهان ملاعباس نامی بود که همه کارهایش را با استخاره انجام می‌داد. اگر استخاره بد می‌آمد، آن قدر این طرف و آن طرف می‌کرد تا خوب بیاید. یک روز سرما خورده بود، می‌خواست نان و ماست بخورد، استخاره بد آمد، دوباره استخاره کرد که ماست با نان بخورد، بد آمد. باز هم استخاره کرد که نان را در ماست بریزد و بخورد، بد آمد، باز استخاره کرد که ماست را روی نان بریزد و بخورد، بد آمد؛ بار دیگر استخاره کرد نان را با ماست مخلوط کند و بخورد؛ جواب مثبت نبود. دفعه بعد استخاره کرد که ماست را با قاشق بخورد، خوب نبود. بالاخره استخاره کرد که ماست را به هوا بریزد و دهانش را زیر آن بگیرد و این گونه بخورد، خوب آمد؛ آخر او نان و ماست خودش را می‌خواست. در نتیجه ریشش پر از ماست شد. حالا هم شهردار تهران نان و ماست خودش را می‌خواهد؛ هر طور که می‌خواهد باشد.^۱

قضاوت

شهربانی رضاخان با شدت طرفداران مدرس را توقیف و به سختی مورد آزار و شکنجه قرار می‌داد و دلیل می‌آورد که اینان ممکن است شورش کنند و ایجاد بلوا نمایند. مدرس در مجلس به شدت اعتراض کرد و چنین مثالی آورد: مسافری با شتر خود از یزد می‌گذشت، در بیابان نزدیک به آن شهر خسته شد و شتر خود را در بیابان رها کرد و خود در کناری خفت. لحظاتی بعد از سروصدا متوجه شد که یک نفر شتر او را سخت زیر ضربات چوب گرفته و مرتب می‌گوید: بی‌صاحب، اگر من اینجا را کاریده بودم که تو حالا چریده بودی.^۱

۱. همان، ص ۱۹۴.



شاخ داشتن و عقل نداشتن

در هنگام طرح قانون حکومت نظامی، نمایندگان طرفدار رضاخان بسیار از آن تعریف و تمجید می کردند؛ مدرس سخت مخالف بود. یکی از نمایندگان گفت: آقا! این قدر شما می گوئید، با نام این قانون مردم را می گیرند و می بندند و می کشند، آخر چه کسانی را می گیرند و چه کسانی را می کشند، چرا از کسانی که نامی برده نشده است، می ترسید؟ مدرس گفت: از کسانی که نام و کارشان را می دانید، هیچگاه نترسید؛ از کسانی بترسید که نه نامشان را می دانید و نه کارشان را! و افزود: من از گاو می ترسم، چون شاخ دارد و عقل ندارد. شما می خواهید بهانه گرفتن و در بند کشیدن را به دست کسانی بدهید که آنان را نمی شناسید و غالباً هم عقل و احساس ندارند. اگر شما هم به فکر ملت و مملکت بودید، از این حکومت نظامی می ترسیدید.^۱

۱. همان، ص ۲۰۸.

شهادت مدرس در کلام امام علیه السلام

نقل از صحیفه امام علیه السلام



زمان: ۱۸ شهریور ۱۳۴۳

مکان: قم، مسجد اعظم

موضوع: خطر نفوذ اسرائیل در ایران

جلد (۱) صفحه ۳۹۰

... حالا تازه وزارت اوقاف هم آقایان می خواهند درستش کنند! به تخیل اینکه تقلید از یک مملکت دیگری؛ به تخیل اینکه روحانیت را تحت وزارتخانه ببرند. این خواب را به گور می برید - ان شاء الله. شما خیال می کنید که روحانیت اسلام را می شود مثل روحانیت مسیح کرد؟ هیچ امکان ندارد این. روحانیت شیعه مستقل است، مستقل؛ اتکا به هیچ جا ندارد. بیایند بگویند، به کی اتکا دارد. این روحانیت مستقلی که اتکا ندارد به هیچ جا، این طلاب محترمی که با سسی چهل تومان در ماه ساخته اند و زحمت دارند می کشند، این ها دیگر نمی ترسیم ما که طرفدار یک مملکتی و یک دولت دیگری باشند؛ آن ها مستقلند در افکار خودشان. این ها از تویشان آدم درمی آید؛ این ها از تویشان (مدرس) درمی آید؛ این ها از تویشان سید حسن مدرس درمی آید. این ها نمی گذارند؛ امکان ندارد که ما بگذاریم که این هم بیاید تحت نظر فلان وزیر و فلان.





زمان: ۴ آبان ۱۳۴۳

مکان: قم

موضوع: قیام علیه لایحه کاپیتولاسیون

جلد (۱)، صفحه ۴۲۲

من الان حافظه‌ام درست نیست، نمی‌توانم بفهمم مطلب را خوب، الان در حال انقلاب هستیم؛ در یک مجلس از مجالس سابق که مرحوم مدرس - مرحوم آسید حسن مدرس - در آن مجلس بود، اولتیماتومی از دولت روس آمد به ایران که اگر فلان قضیه را انجام ندهید (که من حالا هیچی از آن یادم نیست) ما از فلان جا - که قزوین ظاهراً بوده است - می‌آییم به تهران و تهران را می‌گیریم. دولت ایران هم فشار آورد به مجلس که باید این را تصویب کنید. یکی از مورخین، مورخین آمریکایی، می‌نویسد که یک روحانی با دست لرزان آمد پشت تریبون ایستاد و گفت: آقایان، حالا که بناست ما از بین برویم، چرا به دست خودمان برویم. رد کرد. مجلس به خاطر مخالفت او جرأت پیدا کرد و رد کرد و هیچ غلطی هم نکردند امام علیه السلام این مطلب را در قم در جمع پزشکان و پرستاران و کارکنان فنی و اداری مراکز پزشکی فیض وابسته به دانشگاه اصفهان نیز بیان کرده‌اند. جلد ۹، صفحه ۴۳۱، ۱۴ شهریور ۱۳۵۸



زمان: ۱۰ آبان ۱۳۵۶

مکان: نجف، مسجد شیخ انصاری

موضوع: قدرت روحانیت و خدمات سیاسی. علمی و مذهبی علمای شیعه

مناسبت: شهادت آقامصطفی

جلد(۳)، صفحه ۲۴۴ و ۲۴۵

ایستادگی مرحوم مدرس رحمته الله علیه خوب، من ایشان را هم دیده بودم. این هم یکی از اشخاصی بود که در مقابل ظلم ایستاد؛ در مقابل ظلم آن مرد سیاه کوهی، آن رضاخان قلدر ایستاد و در مجلس بود ایشان را به عنوان تراز اول، علما فرستادند به تهران و ایشان با گاری آمد تهران. از فراری که آدم موثقی نقل می کرد، ایشان یک گاری آنجا خریده بود و اسبش را گاهی خودش می راند، تا آمد به تهران. آنجا هم یک خانه مختصری اجاره کرد. ایشان به عنوان تراز اول آمد، لکن تراز اول که اصلاً موضوعش منتفی شد. بعد ایشان وکیل می شد. هروقت هم که ایشان وکیل می خواست بشود، وکیل اول، در تهران وکیل اول مدرس بود. ایشان در مقابل ظلم تنها می ایستاد و صحبت می کرد و اشخاص دیگر از قبیل ملک الشعرا و دیگران همه دنبال او بودند، اما او بود که می ایستاد و برخلاف





ظلم، برخلاف تعدیات آن شخص، صحبت می‌کرد. یک اولتیماتوم در همان وقت دولت روسیه فرستاد برای ایران و سربازش هم - سالدانش هم، به اصطلاح خودشان - تا قزوین آمدند و آن‌ها از ایران (من حالا یادم نیست چه می‌خواستند، آن توی تاریخ است) یک مطالبی می‌خواستند که تقریباً اسارت ایران بود و می‌گفتند، باید از مجلس بگذرد. آن را به مجلس بردند و همه اهل مجلس ماندند که چه باید بکنند، ساکت که چه بکنند. در یک مجله خارجی نوشته است که یک روحانی با دست لرزان آمد پشت تریبون ایستاد و گفت: حالا که ما بناست از بین برویم، چرا خودمان از بین ببریم خودمان را؟ رأی مخالف داد. بقیه جرأت پیدا کردند و رأی مخالف دادند؛ رد کردند اولتیماتوم را. آن‌ها هم هیچ غلطی نکردند. بنای سیاسیون هم همین معناست که یک چیزی را تشر می‌زنند ببینند طرف چه جوری است؛ اگر چنانچه طرف ایستاد مقابلشان، این‌ها عقب می‌زنند و اگر چنانچه نه، آن بیچاره عقب رفت، این‌ها هم جلو می‌آیند. حیوانات هم همین جورند. حیوانات هم همین خصوصیات را دارند که اول می‌آید جلو ببیند این چه آدمی است. اگر این آدم ایستاد، دستش را بلند کرد، فرار می‌کند. اگر این فرار کرد، دنبالش می‌کند. این خوی حیوانی است. آن هم باز یک روحانی بود که در مقابل یک همچو قدرت بزرگ، یک چنین قدرت شوروی بزرگ ایستاد. به اصطلاح آن، با دست لرزان گفت: حالا که ما بناست از بین برویم، چرا خودمان خودمان را از بین ببریم؟ رأی مخالف داد، دیگران هم جرأت کردند رأی مخالف دادند. شما این روحانی را نباید قدرش را بدانید؟



زمان: اواخر دی ۱۳۵۶
 مکان: نجف، مسجد شیخ انصاری
 موضوع: جنایات رژیم پهلوی
 مناسبت: فاجعه کشتار مردم قم در ۱۹ دی
 جلد (۳)، صفحه ۲۹۷

من شنیده‌ام که در زمان رضاخان، مرحوم مدرس به رضاخان - پدر این خان - گفته بوده است، شنیدم که شیخ‌الرئیس گفته من از گاو می‌ترسم؛ برای آنکه اسلحه دارد و عقل ندارد و این حرف اگر از شیخ‌الرئیس هم مثلاً ثابت نباشد، یک حرفی است حکیمانه که اسلحه وقتی در دست اشخاص غیر صالح و ناشایسته افتاد، چه مفاسدی دارد





زمان: ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۷

مکان: نجف، مسجد شیخ انصاری

موضوع: اوضاع ایران - قیام مردمی و عمومی - رهنمود به انقلابیون

جلد (۳)، صفحه ۳۸۸

مجلس‌شان را وقتی که می‌روی، گوش می‌کنی به حرف‌های این چهار نفر بیچاره‌ای که آنجا برای خاطر اینکه سال دیگر هم مجلس بروند - خودشان هم گفته‌اند این را که سال دیگر این‌ها مجلس بروند - بین چه حرف‌ها می‌زنند. حتی وکیل خود آذربایجان می‌گوید، این‌ها آذربایجانی نیستند، آذربایجانی که با شاه مخالف نمی‌شود! پس این‌ها کجایی‌اند؟ تبری‌ها کجایی‌اند آقای وکیل؟! آن وضع مجلس ما و آن انحطاطی که پیدا شده است در مجلس. یک وقت مدرس توی مجلس است، یک وقت هم این‌ها که می‌بینید. یک وقت مدرس است که می‌ایستد و مقابل همه صحبت می‌کند و مقابل رضاشاه می‌ایستد، تا آخر نفس ایستاد، بعد هم او را کشتند البته؛ یک وقت هم این‌ها هستند که برای خاطر اینکه یک روز دیگری هم وکیل بشوند، حالا یک همچو حرف‌هایی می‌زنند که همه، هم خودشان می‌دانند دروغ می‌گویند، هم دیگران می‌دانند که این‌ها دروغ می‌گویند و هم خودشان می‌دانند که همه می‌دانند که این‌ها دروغ می‌گویند؛ مع ذلک می‌گویند. برای جلب نفع خودشان



زمان: ۸ آبان ۱۳۵۷
 مکان: پاریس، نوفل لوشاتو
 موضوع: شیوه حکومت پیامبر اکرم ﷺ، مبارزات ائمه علیهم السلام و روحانیت شیعه
 حضار: دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج
 جلد(۴)، صفحات ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴

آن روز که رضاشاه آمد و آن همه کارها را کرد، باز یک آخوند بود توی مجلس، به اسم مدرس رحمته الله علیه مقابلش می ایستاد و می گفت، نه. هیچ کس نبود؛ مدرس بود و چند نفر هم که اطراف او بودند. دیگر در تمام مملکت هیچ قدرتی در مقابل او نمی ایستاد. مدرس یک آقای عمامه‌ای، ملا، متقی و با یک پیراهن کذا و عبای کذا و ... کرباسی، که شعر آن وقت برایش گفتند که کرباسی - قدردانی از او کردند و شعر برایش گفتند - انتقاد از او کردند، این ایستاد در مقابل رضاشاه و «نه» گفت.



۷

زمان ۱۶ آبان ۱۳۵۷
 مکان: پاریس، نوفل لوشاتو
 موضوع: اشتباهات علما و رجال سیاسی در دوران سلطنت پهلوی
 حضار: دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج
 جلد (۴)، صفحه ۳۶۹

... و باز در همان زمان (زمان رضاخان) یکی از اشتباهات این بود که مردم یا آن‌هایی که باید مردم را آگاه کنند، پشتیبانی از مدرس نکردند. مدرس تنها مرد بزرگی بود که با او مقابله کرد و ایستاد و مخالفت کرد و در مجلس هم بعضی‌ها موافق با مدرس بودند و بعضی‌ها هم سرسخت مخالفت می‌کردند با مدرس و در آن وقت باز یک جناح‌هایی می‌توانستند که پشت سر مدرس را بگیرند و پشتیبانی کنند و اگر پشتیبانی کرده بودند، مدرس مردی بود که به منطق قوی و اطلاعات خوب و شجاعت و همه این‌ها موصوف بود و ممکن بود که در همان وقت شر این این خانواده کنده بشود و نشد.



زمان: ۹ صبح ۲۹ فروردین ۱۳۵۸

مکان: قم

موضوع: ضرورت ابقای کمیته‌ها و تصفیه آن‌ها

جلد (۷)، صفحه ۴۵

من از اول دولت رضاشاه تا حالا یادم است و وارد در جریان هم بودم و مطلع بودم؛ شما البته اکثرتان یادتان نیست از اولش - از بین ما شاید بعضی‌هایتان به یاد داشته باشید - آنکه با این دولت شیطانی در طول این پنجاه و چند سال مخالفت کرد، روحانیت بودند؛ تمام جبهه‌های سیاسی کنار بودند. گاهی ممکن یک کلمه‌ای در خارج این‌ها بگویند، اما آنکه در داخل - در داخل مملکت - قیام کرد برضد رضاشاه، علمای تبریز بودند، یک وقت هم علمای خراسان بودند، یک وقت هم علمای اصفهان بودند که در قم جمع شدند که ما همه‌اش را حاضر بودیم. آنکه در مجلس مخالفت می‌کرد، جبهه ملی نبود، مدرس بود. نهضت آزادی نبود مدرس بود که می‌ایستاد برخلاف آن‌ها.





زمان: ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸

مکان: قم

موضوع: توطئه‌های گروهک‌ها

جلد (۷)، صفحه ۳۰۵

این عکسی که ملاحظه می‌کنید (اشاره به عکس شهید مدرس که برادرزاده او به حضور امام علیه السلام آورده بود) شخصی است - آن آقا نمی‌دانم که اینجا هستش؟ (یکی از حضار: بنده برادرزاده آن مرحوم.) امام علیه السلام: بله - ملک‌الشعرا گفته است که از زمان مغول تاحالا مثل این شخص در عالم نیامده، این مرحوم مدرس ... آن‌طور که ما خودمان دیدیم، تنها آدمی که در مقابل رضاخان قلدر ایستاد، این است، این شخص یک روحانی که لباسش از سایر اشخاص کمتر بود. - آن وقت وقتی که شعر گفته بودند، برای لباس ... کرباس مدرس، آن فاسد شعر گفته بود - این در مقابل قدرت بزرگ رضاخان ایستاد. آنکه هجو کرده بود به مجلس که مجلس را چه بکنند و زنده‌باد، زنده‌باد رضاخان می‌گفتند، ایستاد گفت که مرده‌باد او، زنده‌باد من، یک همچو مرد قدرتمندی بود، برای اینکه الهی بود، برای خدا می‌خواست کار بکنند، نمی‌ترسید. خداوند ان‌شاءالله او را رحمت کند!



زمان: ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸

مکان: قم

موضوع: ریشه انقلاب ایران و ...

حاضر: دانشجویان رشته حقوق دانشگاه تهران

جلد(۷)، صفحه ۴۱۵

قرآن کتاب انسان‌سازی است، می‌خواهد آدم درست کند، یک آدم اگر موافق تعلیم قرآن درست شود، یک وقت می‌بینید که یک مدرس از کار درمی‌آید که یک مدرس مثل یک گروه است، جلوی قدرت رضاشاه، آن قدرت شیطانی می‌ایستد تنها، با پیرمردی خودش می‌ایستد، جلوی او را می‌گیرد و جلوی شوروی را که می‌خواست به ایران حمله کنند، می‌گیرد.





زمان: ۵ خرداد ۱۳۵۸

مکان: قم

موضوع: هوشیاری مردم و مسئولان در برابر توطئه‌ها

جلد (۷)، صفحه ۴۹۵

«... مرحوم مدرس که به امر رضاخان ترور شد، از بیمارستان پیام داد: به رضاخان بگویید، من زنده هستم. مدرس حالا هم زنده است. مردان تاریخ تا آخر زنده هستند...»



زمان: ۱۶ خرداد ۱۳۵۸

مکان: قم

موضوع: لزوم اسلامی شدن دانشگاه‌ها

حاضر: پزشکان، استادان و دانشجویان دانشگاه شیراز

جلد (۸)، صفحه ۶۷

«... در این چند سال کوشش کردند که انسان نباشد...؛ نگذارند یک انسانی پیدا بشود. این‌ها می‌دیدند که یک فرد انسان اگر پیدا بشود، ممکن است یک ملت را هدایت کند، ممکن است که یک ملت را به خلاف آن‌ها کند، از این ناراحت بودند نمی‌گذاشتند کسی تحقق پیدا بکند. آن‌ها از مدرس می‌ترسیدند. مدرس یک انسان بود. یک نفری نگذاشت پیش برود کارهای او تا وقتی کشتندش. یک نفری غلبه می‌کرد بر همه مجلس! بر اهالی که در مجلس بودند، غلبه می‌کرد یک نفری، یک نفری تا توی مجلس نبود - من آن وقت مجلس رفتم، دیدم برای تماشا. بچه بودم، جوان بودم رفتم - مجلس آن وقت تا مدرس نبود، مثل اینکه چیزی در آن نیست، مثل اینکه محتوا ندارد. مدرس با آن عبای نازک و با آن - عرض کنم - قبا‌ی کرباسی وقتی وارد می‌شد، مجلس می‌شد یک مجلس - طرح‌هایی که در مجلس داده می‌شد، آنکه مخالف بود، مدرس مخالفت می‌کرد...»





زمان: ۲۳ خرداد ۱۳۵۸

مکان: قم

موضوع: اخلال و توطئه گروهک‌ها در دانشگاه‌ها و ...

حاضر: گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران

جلد (۸)، صفحه ۱۳۸

«... مرحوم مدرس، - خدا رحمتش کند - مردی بود که ملک‌الشعرا گفته بود از زمان مغول تا حالا مثل مدرس کسی نیامده - می‌گفت، بزیند که بروند از شما شکایت کنند، نه بخورید و بروید شکایت کنید! من رفتم پیشش - خدا رحمتش کند - اخوی ما نوشته بود به من که یک نفری است اینجا رئیس غله است. آن وقت یک رئیس غله زمان رضاشاه بود. به من نوشت که بروید به آقای مدرس بگویید که این مرد آدم فاسدی است. دو تا سگ دارد؛ یکی‌اش اسمش را سید گذاشته، یکی‌اش را شیخ! شما بروید بگویید که این را از اینجا بیرونش کنند. من رفتم به ایشان گفتم. گفت بکشیدش! گفتم آخر چطور بکشیمش؟ گفت من می‌نویسم بکشیدش. آخر شما اینجا مأمور هستید، شما اینجا هستید، آن‌ها آنجا نمی‌توانند. گفت چطور شد که وقتی قافله‌ها از گلپایگان می‌آیند عبور کنند و بروند به کمره می‌خواهند عبور کنند، می‌فرستید لختشان می‌کنند، حالا نمی‌توانید بکشید کسی را؟!»



زمان: ۳۰ تیر ۱۳۵۸

مکان: قم

موضوع: ویژگی‌های رژیم غیرالهی، نقش تربیتی رادیو و تلویزیون

حاضر: کارکنان رادیو دریا

جلد(۹)، صفحه ۲۰۲

«... تا انسان استقلال فکری نداشته باشد، نمی‌تواند یک فرد مفیدی باشد و این‌ها می‌خواستند فرد مفید پیدا نشود، اصلاً از انسان می‌ترسیدند. این‌ها دیدند که یک مدرس در زمان رضاخان یک مدرس بود که در مجلس بود - نگذاشت رضاخان آن وقت که جمهوری را می‌خواست درست بکند، مدرس نگذاشت درست بکنند. ولو برخلاف مصالح شد و اگر شده بود، بهتر بود، لکن آن وقت این‌ها نظر سوء داشتند؛ یعنی او به سلطنت که نرسیده بود، او می‌خواست رئیس‌جمهور بشود و بعدش حالا کارهای دیگر بکند و کسی که جلو او را گرفت، مدرس بود که نگذاشت این کار عملی بشود. کسی که تا آخر ایستاد در مقابلش و بالاخره جانش را از دست داد، مدرس بود که نگذاشت او کارهایی را بکند، لکن آخرش هم در یک جایی شهیدش کردند.»





زمان: ساعت ۹ صبح ۲۳ شهریور ۱۳۵۸

مکان: قم

موضوع تفاهم همگانی، ترس دشمن از اسلامیت نظام ...
حاضر: نمایندگان مجلس خبرگان، اعضای حزب جمهوری اسلامی
جلد (۹)، صفحه ۵۳۰

«... از خوب می ترسند این ها. رضاخان از مدرس می ترسید، از آن آدمی که با خودش موافق بود، چه ترسی داشت. خارجی ها از امثال مدرس می ترسند، نه اینکه از فلان آدمی که با رأی آن ها موافق است یا فرقی به حالش نمی کند این دستگاه باشد، درست باشد بساطش، آن دستگاه هم باشد، آن تابع آن دستگاه است. تابع این است که اتومبیلش خوب باشد، این اتومبیل را عمرسعد به او بدهد یا امام حسین علیه السلام، هیچ فرقی به حالش نمی کند! برای اینکه اتومبیل، میزان است. آنکه زندگی برایش میزان است، مکتب در کارش نیست، زندگی در کارش است. این زندگی را اگر رضاخان بدهد، اهلاوسهلا و اگر هم شما بدهید، اهلاوسهلا، فرقی به حالش نمی کند، برای اینکه اتومبیلش را فرقی نمی کند، شما بدهید یا او بدهد.»



زمان: ۲۱ شهریور ۱۳۵۸

مکان: قم

موضوع: مسائل مختلف ایران و جهان

مصاحبه کننده: اوریانا فالانچی

جلد (۱۰)، صفحه ۱۰۰

سؤال: شما مایلید که مثل آیشمن که گرفتند آوردند اسرائیل، او (شاه) را هم مثلاً بگیرند و به همان ترتیب بیاورند ایران؟

جواب: من مایلیم که او بیاید ایران. بیاورندش ایران و ما محاکمه کنیم. امام علیه السلام در ادامه این حکایت را از آیت الله مدرس علیه السلام نقل می کنند:

مرحوم مدرس که با شاه سابق دشمن سرسخت بود، یک وقتی که شاه به سفر رفته بود، وقتی آمده بود، مرحوم مدرس گفته بود، من به شما دعا کردم. خیلی او خوشش آمده بود که چطور یک دشمن دعا کرده بود. گفته بود، نکته این است که اگر تو مرده بودی، اموالی که از ما غارت کرده بودی و به خارجی ها داده بودی، همه از بین رفته بود و دعا کردم تو زنده باشی برگردی، بلکه بتوانیم مالها را برگردانیم ... امام علیه السلام این مطلب را در قم در جمع شهردار و کارکنان شهرداری قائم شهر نیز بیان کردند؛^۱

۱. ۲ آبان ۱۳۵۸، جلد (۱۰)، صفحه ۳۳۶.





زمان: ساعت ۳۰: ۶ بعد از ظهر ۲۱ مرداد ۱۳۵۹

مکان: تهران، حسینیه جماران

موضوع توصیه برای حل مشکلات با روحیه مسالمت آمیز و تفاهم

حاضر: رییس مجلس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی

جلد (۱۳)، صفحه ۱۰۰

من خیلی از مجالس را یاد دارم و در بعضی از مجالس هم رفته‌ام؛ به عنوان تماشاچی. یک دانه از امثال شما در مجالس نبود، الا مثلاً، مثل زمانی که مرحوم مدرس آنجا بود یا در آن اول که ما آنجا را دیگر ندیدیم؛ آن دوره‌های اول [آ.ا. در] دوره اول بودند از اشخاصی که نظیر شما بودند. آن چیزی که می‌خواهم عرض کنم، این است که حیف است چهره نورانی مجلس در آن، یک چیزهایی واقع بشود که مخالف زّیّ شما آقایان است.



زمان: قبل از ظهر ۱۵ آذر ۱۳۵۹

مکان: تهران، جماران

موضوع: نقش مردم در حکومت و لزوم مردم‌گرا بودن مسئولان

حاضر: آقایان زواره‌ای و میرسلیم (معاونان وزارت کشور) و استانداران سراسر کشور

جلد (۱۳)، صفحه ۳۸۲

... یکی از برکات این هجوم (هجوم متفقین در جنگ دوم جهانی به ایران) با اینکه همه اشکالات را مردم در نظرشان این بود که چه خواهد شد و چه خواهند کرد. لکن این معنا مثل اینکه یک هدیه‌ای بود آسمانی برای این‌ها رسیده بود که رضاخان رفت. مع‌الاسف آن وقت اشخاصی که خود ملت یک رأسی که بتواند آن‌ها را جمع کند، نبود که پسر رضاخان را آن‌ها گذاشتند اینجا و در صورتی که اگر آن وقت در دو-سه تا شهر تظاهر می‌شد به ضد، نمی‌گذاشتند او را، لکن هیچ‌کس حرفی نزد تا اینکه آن خوف سابق بود و ریخته نشده بود آن خوف. از این جهت مردم جرأت نمی‌کردند. کسی هم نبود که آن‌ها را وادار کند به یک همچو مسائلی. شاید اگر مرحوم مدرس در آن وقت بود، آن کار را می‌کرد. لکن کسی نبود که این کارها را بکند.



زمان: قبل از ظهر ۲۷ آذر ۱۳۵۹

مکان: تهران، جماران

موضوع: اهمیت نقش حوزه و دانشگاه و بیان وظایف این دو نهاد

مناسبت: روز وحدت حوزه و دانشگاه

حاضر: مدرسان و طلاب حوزه علمیه قم، دانشجویان عضو دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه

جلد (۱۳)، صفحه ۴۱۷

سابق رضاخان از مردم می ترسید، برای اینکه انسان بود. آن وقت هم مدرس از قراری که از او نقل کرده اند، گفته بود که «در مجلس ما یک مسلمان هست، آن هم ارباب کیخسرو» رضاخان رقیب خودش را مدرس می دانست، به دیگران اعتنایی نداشت. رقیب خودش را مدرس می دانست که وقتی می ایستاد و صحبت می کرد، متزلزل می کرد همه را. یک انسان بود، وضع زندگی اش آن بود که شما شنیدید و من دیدم. وقتی که وکیل شد؛ یعنی از اول به عنوان فقیهی که باید در مجلس باشد، تعیین شد. آن طور که نقل کرده اند، یک گاری با یک اسبی در اصفهان خریده بود و سوار شده بود و خودش آورده بود تهران. آنجا آن را هم فروخته بود و منزلش یک منزل محقر از حیث ساختمان؛ یک قدری بزرگ بود، ولی محقر از حیث ساختمان و زندگی یک زندگی مادون عادی که در آن وقت لباس کرباس ایشان زبانزد بود. کرباسی که باید از خود ایران باشد، می پوشید. این وطن خواهها کدام لباسشان مال ایران است؟



زمان: صبح ۱۴ دی ۱۳۵۹

مکان: تهران، جماران

موضوع: لزوم انطباق وضع سفیران و سفارت‌خانه‌ها با اسلام ...

حاضر: سفیران و کارداران جمهوری اسلامی ایران و جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور.

جلد (۱۳)، صفحات ۴۸۴ و ۴۸۵

«... مرحوم مدرس این عادت را داشت. توی حیاطش یک فرشی انداخته بود و آنجا می‌نشست. قلیان هم وقتی می‌خواست، پا می‌شد شروع می‌کرد درست کردن. در این خلال فرمانفرما وارد می‌شد، فرمانفرمای آن وقت را شما شاید نمی‌دانید چه مسئله‌ای بود. ایشان می‌گفت که قلیان را دستش می‌داد و می‌گفت که شما آبش را بریز تا من آتشش را درست کنم. فرمانفرما شکست می‌خورد. تحت تأثیر همچو واقع می‌شد که مدرس به او گفت، تو آب قلیان را بریز. وادارش می‌کرد که آب قلیان را بریزد و من خودم آتش را درست می‌کنم تا قلیان درست بشود. این برای این بود که برخورد با این مغزهای فاسد گاهی باید طوری باشد که از اول طمع نکنند به آن طرف. اگر با تواضع و خضوع و آن طوری که آن وقت‌ها متداول بود، رفتار می‌کردند، آن طمع می‌کرد که اگر مطلبی دارد، تحمیل کند، اما وقتی برخورد یک برخورد این طوری بود، ساده و لکن کوبنده، دیگر نمی‌توانست به او تحمیل کند مطلبی را.»





زمان: صبح ۱ فروردین ۱۳۶۱
مکان: تهران، حسینیه جماران
موضوع: مقایسه بین جمهوری اسلامی و رژیم پهلوی
مناسبت: حلول سال نو
حاضر: آیت الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور. رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تمام
مسئولان نظام
جلد (۱۶)، صفحه ۱۳۴

«... در طول مشروطیت افراد بسیار ارزنده‌ای در مجلس بودند، اما در این پنجاه سال اخیر که یک نفر هم آدمی بشود، به او گفت، «این نماینده ملت است» سراغ نداریم. بعد از اینکه آن مجلسی که مرحوم مدرس در آن به مجرد اینکه مجلس تمام شد، فرستادند؛ ایشان را گرفتند و بردند و با آن زجرها شهید کردند، شما دیگر سراغ دارید یک مجلسی که واقعاً مال ملت باشد و مردم خودشان به‌طور آزاد انتخاب کرده باشند؟»



زمان: صبح ۲۱ فروردین ۱۳۶۱
 مکان: تهران، حسینیه جماران
 موضوع: بررسی عملکرد پهلوی
 حضار: خانواده‌های شهدا، نمایندگان مجلس، نمایندگان عشایر کشور و ...
 جلد (۱۶)، صفحه ۱۷۹

«مجلس هم یکی از مراکز بود که مرکز سیاست یک کشور، قانون‌گذاری یک کشور، مجلس را هم با فشار و با طرح‌های مختلف از اشخاصی فراهم کردند و اشخاصی را در مجلس آوردند که همه در خدمت آن‌ها باشند، الاقلیلی از آن‌ها. کم کم آن کم را هم از بین بردند و اخیراً یک نفر و کیلی که در این مجلس‌های اخیر بود - بعد از اینکه امثال مدرس را از بین بردند - من دیگر سراغ ندارم که یک کسی آن‌طوری که اسلام می‌خواهد، باشد.»





زمان: ۷ شهریور ۱۳۶۱

مکان: تهران، جماران

موضوع: مردمی بودن مسئولان در نظام اسلامی و لزوم خدمت نمودن آنان به مردم

مناسبت: در آستانه اولین سالگرد شهید رجایی و باهنر

حضور: اعضای هیأت دولت

جلد (۱۶)، صفحات ۴۵۱، ۴۵۲ و ۴۵۳

وارستگی‌های اخلاقی شهید مدرس

شما ملاحظه کرده‌اید، تاریخ مرحوم مدرس را دیده‌اید: یک سید خشکیده لاغر - عرض می‌کنم - لباس کرباسی - یکی از فحش‌هایی که آن شاعر به او داده بود، همین بود که لباس کرباسی پوشیده یک همچو آدمی در مقابل آن قلدری که هر کس آن وقت را ادراک کرده، می‌داند که زمان رضاشاه غیر از زمان محمدرضاشاه بود. آن وقت یک قلدری بود که شاید که

تاریخ ما کم‌مطلع بود، در مقابل او همچو ایستاد، در مجلس، در خارج که یک‌وقت گفته بود: سید چه از جان من می‌خواهی؟ گفته بود که می‌خواهم که تو نباشی، می‌خواهم تو نباشی! این آدم - من درس ایشان یک روز رفتم - می‌آمد در مدرسه سپهسالار - که مدرسه شهید مطهری است حالا- درس می‌گفت - من یک روز رفتم درس ایشان - مثل اینکه هیچ کاری ندارد، فقط طلبه‌ای است دارد درس می‌دهد؛ این‌طور قدرت روحی داشت. در صورتی که آن وقت در کوران مسائل سیاسی بود که باید حالا بروند مجلس و آن بساط را درست کند. از آنجا - پیش ما - رفت مجلس. آن وقت هم که می‌رفت مجلس، یک نفری بود که همه از او حساب می‌بردند. من مجلس آن وقت را هم دیده‌ام. کانه مجلس منتظر بود که مدرس بیاید؛ با اینکه با او بد بودند، ولی مجلس کانه احساس نقص می‌کرد؛ وقتی مدرس نبود. وقتی مدرس می‌آمد، مثل اینکه یک چیز تازه‌ای واقع شده. این برای چه بود؟ برای اینکه یک آدمی بود که نه به مقام اعتنا می‌کرد و نه به دارایی و امثال ذلک؛ هیچ اعتنا نمی‌کرد؛ نه مقامی او را جذبش می‌کرد، [نه دارایی] ایشان وضعیت این‌طوری بود ... من بودم آنجا که یک کسی یک چیزی نوشته بود. زمان قدرت رضاشاه، زمانی که آن وقت باز شاه نبود - آن وقت یک قلدر نفهمی بود که هیچ‌چیز را ابقا نمی‌کرد - یک کسی آمد گفت: من یک چیزی نوشتم برای عدلیه، شما بدهید ببرند پیش حضرت اشرف که - یک همچو تعبیرهایی - که ببینند. گفت: رضاخان که باز نمی‌داند اصلش عدلیه را با الف می‌نویسند یا با ع می‌نویسند؛ من بدهم این را او ببیند؟ نه اینکه این را در غیاب می‌گفت، در حضورشان هم می‌گفت. این جوری بود وضعیت.

این چه بود؟ برای اینکه وارسته بود، وابسته به هوای نفس نبود، اتخذ الهه هویه نبود. «سوره فرقان، آیه ۴۳، هوای نفسانی خود را به خدایی گرفته است.» این هوای نفسانی خودش را اله خودش قرار نداده بود، این اله خودش را خدا قرار داده بود. این برای مقام و برای جاه و برای وضعیت گذاشتن رفت عمل بکند، او برای خدا عمل کرد. کسی که برای خدا عمل می‌کند، وضعیت زندگی‌اش هم آن است، دیگر از آن وضع بدتر که دیگر نمی‌شود برایش. برای چه دیگر چه بکند؟ از هیچ‌کس هم نمی‌ترسید. وقتی که رضاشاه ریخت به مجلس که فریاد می‌زدند آن قلدرهای اطرافش که زنده‌باد کذا و زنده‌باد کذا، مدرس رفت ایستاد و گفت که مرده‌باد کذا، زنده‌باد خودم. خوب، در مقابل او، شما نمی‌دانید حالا، در مقابل او ایستادن؛ یعنی چه و او ایستاد. این برای این بود که از هوای نفسانی آزاد بود، وارسته بود، وابسته نبود.



۲۴ |

زمان: صبح ۱۵ آبان ۱۳۶۲
 مکان: تهران، حسینیه جماران
 موضوع: کسب قدرت اشخاص غیرمذهب و خطرات آن
 مناسبت: بمباران شهرهای نهبانند، مسجد سلیمان، اندیمشک و بهبهان
 حضار: سرپرست بنیاد شهید، وزیر سپاه و خانواده‌های شهدای شهرهای ...
 جلد (۱۸)، صفحات ۲۰۷ و ۲۱۳

مرحوم مدرس رحمته الله علیه آن‌طور که من شنیده‌ام که ایشان گفتند. ایشان گفتند که شیخ‌الرئیس می‌گفته است، من از گاو می‌ترسم برای اینکه شاخ دارد و عقل ندارد. این یک مسئله است. حالا فرضاً هم شیخ نگفته باشد، اما مسئله است. گاو شاخ دارد و عقل ندارد، قدرت دارد، عقل ندارد. این‌هایی هم که در دنیا الان فساد راه می‌اندازند، از همان سنخ هستند که شاخ دارند، عقل ندارند، قدرت دارند، انسانیت ندارند.



زمان: صبح ۱۲دی ۱۳۶۲

مکان: تهران، جماران

موضوع: اتحاد و پایداری در راه هدف، اهمیت انتخابات

حاضر: ...

جلد (۱۸)، صفحه ۲۷۶

.... اگر در انتخابات مسامحه کنیم، مطمئن باشید که از راه مجلس به ما لطمه می‌زنند. باید دانست مسلمان بودن تنها فایده‌ای ندارد، باید جمهوری اسلامی را قبول داشته باشد و از مسائل روز اطلاع داشته باشد. سعی کنید امثال مرحوم مدرس را انتخاب کنید - البته مثل مدرس که به این زودی‌ها پیدا نمی‌شود، شاید آحادی مثل مدرس باشند - کسانی را که انتخاب می‌کنید، باید مسائل را تشخیص دهند، نه از افرادی باشند که اگر روس یا آمریکا یا قدرت دیگری تشری زد، بترسند، باید بایستند و مقابله کنند.





زمان: ۲۲ بهمن ۱۳۶۲

مکان: تهران، جماران

موضوع: ارزیابی شرایط ایران، انقلاب اسلامی، جنگ و ...

مخاطب: ملت ایران

جلد (۱۸)، صفحه ۳۳۵

... اگر در هر شهر و استانی چند نفر مؤثرافکار مثل مرحوم مدرس شهید را داشتند، مشروطه به طور مشروع و صحیح پیش می‌رفت و ...



زمان: ۸ مرداد ۱۳۶۴

مکان: تهران، جماران

موضوع: لزوم اهتمام به امر قضا و وظائف سفرا و نمایندگان جمهوری اسلامی در خارج

مناسبت: میلاد حضرت رضا علیه السلام

حاضر: اعضای شورای عالی قضایی - کارکنان قوه قضائیه - وزیر امور خارجه و نمایندگان

ایران در کشورهای اروپایی و آمریکایی

جلد (۱۹)، صفحه ۳۳۰

... انسان باید مطابق میلش هم که نباشد، مع ذلک در میدان باشد. مرحوم مدرس علیه السلام گفته بود که من با جمهوری مخالفم - آن وقت مخالفت با جمهوری یک چیزی بود که واضح بود باید بشود؛ برای اینکه آنها می خواستند بساط درست کنند - گفته بود من با جمهوری مخالفم، لکن اگر جمهوری شد، کنار نمی‌روم، من در میدان هستم، من می‌روم سراغش.





زمان: ۷ آذر ۱۳۶۴
مکان: تهران، جماران
موضوع: تأیید چاپ تصویر شهید مدرس روی اسکناس
مخاطب: بانک مرکزی
جلد (۱۹)، صفحه ۴۳۱

باسمه تعالی

سزاوار است که [بر] اولین اسکناسی که در ایران به طبع می‌رسد، عکس اولین مرد
مجاهد در رژیم منحوس پهلوی چاپ شود. خداوند رحمت فرماید ایشان را.

روح الله الموسوی الخمینی

«بانک مرکزی به مناسبت میلاد رسول اکرم ﷺ و ولادت امام جعفر صادق علیه السلام اسکناس
جدید یکصدریالی برای اولین بار توسط متخصصان ایرانی طراحی، حکاکی و چاپ نمود. روی
این اسکناس‌ها تصویر شهید مدرس و پشت آن نمای خارجی مجلس شورای اسلامی است.»



(۲۹) زمان: صبح ۲ شهریور ۱۳۶۵
 مکان: تهران، حسینیه جماران
 موضوع: پیام غدیر، ولایت و حکومت
 حضار: رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس مجلس و مسئولان کشوری و لشکری
 جلد (۲۰)، صفحات ۱۱۷ و ۱۱۸

علمای ما در طول تاریخ این‌طور نبود که منعزل از سیاست باشند. مسئله مشروطیت یک مسئله سیاسی بود و بزرگان علمای ما درش دخالت داشتند، تأسیس کردند. مسئله تحریم تنباکو یک مسئله سیاسی بود و میرزای شیرازی رحمته‌الله این معنا را انجام داد. در زمان‌های اخیر هم مدرس، کاشانی، این‌ها مردم سیاسی بودند و مشغول کار بودند،





وصیت‌نامه سیاسی الهی

زمان: تاریخ نگارش ۲۶ بهمن ۱۳۶۱

تاریخ بازبینی ۱۹ آذر ۱۳۶۶

تاریخ قرائت ۱۵ خرداد ۱۳۶۸

مکان: تهران، جماران

موضوع: وصیت‌نامه سیاسی الهی

مخاطب: ملت ایران، مسلمانان و مردم جهان و نسل‌های آینده

جلد (۲۱)، صفحه ۴۴۰

.... و وصیت من به گروه‌های مسلمان که از روی اشتباه به غرب و احیاناً به شرق تمایل نشان می‌دهند و از منافقان که اکنون خیانتشان معلوم شد، گاهی طرفداری می‌کردند و به مخالفان بدخواهان اسلام از روی خطا و اشتباه گاهی لعن می‌کردند و طعن می‌زدند، آن است که بر سر اشتباه خود پافشاری نکنند و با شهادت اسلامی به خطای خود اعتراف و با دولت و مجلس و ملت مظلوم برای رضای خداوند هم‌صدا و هم‌مسیر شوید و این مستضعفان تاریخ را از شرّ مستکبران نجات دهید و کلام مرحوم مدرس آن روحانی متعهد پاک‌سیرت و پاک‌اندیشه را به خاطر بسپارید که در مجلس افسرده آن روز گفت: اکنون که باید از بین برویم، چرا با دست خود برویم.

من هم امروز به یاد آن شهید راه خدا به شما برادران مؤمن عرض می‌کنم اگر ما با دست جنایتکار آمریکا و شوروی از صحنه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافت‌مندان با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم.



زیارت‌گاه عاشقان



بعد از شهادت آیت‌الله مدرس، مأمورین حکومت پهلوی تلاش می‌کردند که نام و یاد ایشان از اذهان جامعه حذف شود و حتی از حضور مردم بر مزارش جلوگیری می‌کردند، ولی با آگاهی مردم از این جریان. از همان روزهای اول به زیارت آرامگاهش می‌رفتند و در تاریکی شب گنج و آجر می‌بردند و ظاهر قبر را می‌ساختند، ولی روزها مأموران شهربانی آن را خراب می‌کردند.

تا پیروزی انقلاب اسلامی مزار شهید مدرس چندین بار مرمت و بازسازی شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی زنده‌نگه‌داشتن یاد و نام شهید مدرس مورد توجه معمار کبیر انقلاب حضرت امام خمینی علیه السلام قرار گرفت و از این رو ایشان در ۲۸ شهریور ۱۳۶۳ طی حکمی خطاب به تولیت عظامای آستان قدس رضوی، خواستند که مزار این اسوه شجاعت و فرزادگی به نحو احسن ساخته شود. به خاطر القاب و توصیفات زیبایی که حضرت امام علیه السلام درباره شهید مدرس به کار برده‌اند، متن کامل حکم ایشان در اینجا ذکر شده است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در عصر شکوفایی انقلاب اسلامی، بزرگداشت مجاهدی عظیم الشان و متعهدی برومند و عالم بزرگواری که در دوران سیاه اختناق رضاخانی می‌زیست، لازم می‌باشد؛ زیرا در زمانی که قلم‌ها شکسته و زبان‌ها بسته و گلوها فشرده بود، او از اظهار حق و ابطال باطل دریغ نمی‌کرد. در آن روزگار درحقیقت حق حیات از مردم مظلوم ایران سلب شده بود و میدان تاخت‌وتاز قلدری هتاک در سطح کشور باز و دست مزدوران پلیدش در سراسر ایران تا مرفق به خون عزیزان آزاده وطن و علمای اعلام و طبقات مختلف آغشته بود. این عالم ضعیف‌الجثه با جسمی نحیف و روحی بزرگ و شاداب از ایمان و صفا و حقیقت و زبانی چون شمشیر حیدر کرار، رویارویشان ایستاد و فریاد کشید و حق را گفت و جنایات را آشکار کرد و مجال را بر رضاخان کذایی تنگ و روزگارشان را سیاه کرد و عاقبت جان طاهر خود را در راه اسلام عزیز و ملت شریف نثار کرد و به دست دژخیمان ستمشاهی در غربت به شهادت رسید و به اجداد طاهرینش پیوست. درواقع شهید بزرگ ما، مرحوم مدرس، که القاب برای او کوتاه و کوچک است، ستاره درخشانی بود بر تارک کشوری که از ظلم و جور رضاشاهی تاریک می‌نمود و تا کسی آن زمان را درک نکرده باشد، ارزش این شخصیت عالی‌مقام را نمی‌تواند درک کند. ملت ما مرهون خدمات و فداکاری‌های اوست و اینک که با سر بلندی از بین ما رفته است، بر ماست که ابعاد روحی و بینش سیاسی و اعتقادی او را هرچه بهتر بشناسیم و بشناسانیم و با خدمت ناچیز خود مزار شریف و دورافتاده او را تعمیر و احیا نماییم. مناسب دیدم که این خدمت را در اختیار جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ عباس واعظ طبسی (اَبدالله تعالی) قرار دهم، مردی خدمت‌گزار به اسلام و آستان قدس رضوی که در مدت تصدی کوتاهش خدمات شایان تقدیری به آستان ملکوتی حضرت رضا - سلام الله علیه و علی آبائه - نموده است و پرده از چپاول‌گری‌های پنجاه‌ساله رژیم ستمگر پهلوی برداشته است - جزاء الله عن الاسلام خیراً - امید است ایشان به وجهی مناسب با شخصیت آن بزرگوار این خدمت را همچون خدمت‌های ارزشمند دیگرشان با اتمام برسانند و موجبات رضایت خداوند متعال و خشنودی حضرت رضا - سلام الله علیه - و فرزند عزیزش حضرت بقیه‌الله - ارواحنا

لمقدمه الفداء- را فراهم نماید. از خداوند متعال رحمت در جوار قدس خود برای آن بزرگ‌مرد تاریخ و عظمت برای اسلام و سعادت برای ملت غیور و پیروزی برای مجاهدین اسلام بر سپاه ظلم و کفر و غفران برای شهدای در راه خدا، خصوصاً شهدای جنگ تحمیلی و صحت برای آسیب‌دیدگان و رهایی برای اسرا و مفقودین و صبر و اجر برای بازماندگان آنان را خواستارم. والسلام علی عبادالله الصالحین و رحمه‌الله و برکاته.

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

طبق دستور حضرت امام علیه‌السلام در سال ۱۳۶۷ احداث آرامگاه به مساحت حدود هزار و ۲۵۰ مترمربع زیرنا انجام شد. درخواست‌های مردم و روحانیون و مسئولان کاشمر از محضر مقام معظم رهبری موجب شد ولی‌امر مسلمین حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۷۳ تولیت آرامگاه شهید مدرس را به آستان قدس رضوی واگذار نمایند. به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی در سایه ولی‌نعمت‌مان حضرت علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام و پس از صدور حکم تاریخی مقام معظم رهبری مبنی بر تفویض این مؤسسه به تولیت فقید حضرت آیت‌الله واعظ طبسی و استمرار آن توسط حضرت آیت‌الله رئیسی تولیت معزز آستان قدس رضوی، با خدمات ماندگار و ارزنده و با امکانات و تسهیلات عبادی، فرهنگی و رفاهی و اقامتی در خدمت زائران حضرت رضا علیه‌السلام و مجاورین آقای شهید بوده و سالیانه برنامه‌های مختلف فرهنگی در جوار زیارتگاه شهید مدرس در پنج حوزه قرآن و معارف اسلامی، نماز و دعا، تبلیغات و انتشارات مذهبی، فرهنگی و هنری، تکریم زائر و موقوفات برگزار می‌گردد و علاوه بر جنبه زیارتی و سیاحتی به مرکز بزرگ فرهنگی تبدیل شده است.



گوشه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی و عمرانی آستان قدس رضوی در آرامگاه شهید مدرس علیه السلام

به همت آستان قدس رضوی، فعالیت‌های عمرانی و فرهنگی گسترده‌ای با ایجاد فضاهای مناسب به منظور خدمات‌رسانی به زائران و مجاورین آقای شهید در زیارتگاه این اسوه فقاقت و سیاست انجام شده است.

فعالیت‌های عمرانی

- * احداث صحن جنوبی با کاشی‌کاری‌های زیبا به مساحت ۳ هزار مترمربع که غرفات آن به‌عنوان زائرسرا، سالن اجتماعات و آشپزخانه عمومی استفاده می‌شود.
- * ساخت کتابخانه شهید آیت‌الله مدرس علیه السلام
- * احداث موزه آثار و اسناد شهید آیت‌الله مدرس علیه السلام در دو سالن
- * ساخت سالن چندمنظوره با مساحت ۲ هزار مترمربع
- * گسترش فضای سبز مجتمع جهت اسکان زائران و فراهم‌نمودن امکانات رفاهی
- * بهسازی صحن شمالی و مزار ۱۳۵ شهید دوران دفاع مقدس
- * احداث و ایجاد آب‌نما

فعالیت‌های فرهنگی



در مجتمع فرهنگی شهید آیت‌الله مدرس رحمته در طول سال برنامه‌های متنوعی چون اقامه نماز جماعت، قرائت ادعیه کمیل، توسل، ندبه و جلسات سخنرانی با دعوت از مداحان و سخنرانان برجسته کشوری، مراسم شهادت و جشن میلاد ائمه اطهار علیهم‌السلام، مراسم عزاداری با دعوت از هیئت‌های مذهبی در ایام محرم، محافل شبی با قرآن، شب شعر، مسابقات فرهنگی و ورزشی در مناسبت‌های مختلف، اقامه نماز عید سعید فطر در جوار زیارتگاه این شهید و الامقام، برنامه‌های دهه کرامت و ... برگزار می‌شود. از دیگر فعالیت‌های این مجتمع می‌توان به تشکیل کلاس‌های اوقات فراغت در ایام تابستان و کلاس‌های مهدالرضا اشاره کرد.

موزه شهید مدرس رحمته



عاقل تا بصیرت پیدا نکند، سزاوار نیست صحبت بکند. این اولین جمله شهید مدرس در اولین سخنرانی خود در مجلس شورای ملی است که امروز بر دیوار موزه در تابلو خودنمایی و مراجعان را به دانایی و بصیرت خردورزی رهنمون می‌کند. افکار، اندیشه‌ها و اشیا و وسایل شهید مدرس در موزه الهام‌بخش و هویت‌بخش است. این اشیا و اسناد با زبان بی‌زبانی سخن می‌گویند و اندیشه‌های والای انسانی را ارائه می‌کنند. زیرا با مشاهده اشیا و وسایل موجود در موزه‌ها با هویت و شناسنامه ملت و سرزمین خود آشنا می‌شویم.

موزه آثار و اسناد این شهید بزرگوار گواهی بر زندگی ساده و بی‌آلایش بزرگ‌مردی است که در عین هیچ نداشتن از اندیشه و افکار والایی برخوردار بود و امروز الگو و چراغ راه جامعه در ابعاد مختلف می‌باشد.

این موزه در کنار زیارتگاه این بزرگ‌مرد دین و سیاست در طول سال مورد بازدید هزاران نفر از نقاط مختلف کشور قرار می‌گیرد.





کتابخانه

کتابخانه‌ها به‌عنوان حافظان علم و فرهنگ و گنجینه دانش بشری، از ارگان‌های اساسی و بسیار مهم هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند که کار عظیم خدمت‌رسانی فرهنگی را به‌عهده دارند. در راستای ایفای این نقش مهم، کتابخانه مجتمع فرهنگی شهید آیت‌الله مدرس علیه السلام با عنوان غنی‌ترین مجموعه فرهنگی و علمی منطقه با زیربنایی حدود هزار و ۶۰۰ مترمربع با تالارهای مجزای مطالعه خواهران و برادران همه‌روزه پاسخ‌گوی مراجعه‌کنندگان و پژوهشگران می‌باشد.

وجود منابع و مآخذ مختلف، نشریات و مجله‌های علمی، کتاب‌های روزآمد، بخش سمعی و بصری و ارائه خدمات ویژه رایانه‌ای، کتابخانه‌ای غنی را فراهم آورده که در منطقه بی‌نظیر و از جایگاه بسیار خوبی برخوردار است. باشد تا گامی دیگر در راستای تحقق منویات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) مبنی بر ارتقا و اعتلای جایگاه کتاب و کتاب‌خوانی در جامعه برداشته شود و خدمتی بسزا و درخور از این رهگذر فراهم آید.

آموزش درسی زندگی در مهدالرضا

امروزه اهمیت و ضرورت آموزش و پرورش در دوره پیش‌دبستانی بیش از گذشته مورد توجه بوده و آموزش قرآن کریم به‌عنوان کتاب هدایت همه بشریت به شکل صحیح و تأثیرگذار از جمله تعالیم ضروری و مورد نیاز کودکان است.

از این رو مؤسسه حضرت حسین بن موسی الکاظم علیه السلام و زیارتگاه شهید مدرس علیه السلام با همکاری اداره آموزش علوم قرآن و حدیث آستان قدس رضوی در راستای پیشبرد برنامه‌های فرهنگی و قرآنی با توکل بر خدا و توسل به ائمه اطهار علیهم السلام به‌ویژه عنایت خاص حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام اقدام به طرح آموزش روخوانی، مفاهیم قرآن کریم و تعالیم دینی با عنوان «مهدالرضا» ویژه مقطع پیش‌دبستانی کرده و با بهره‌گیری از مدرسان و مربیان متعهد و متخصص، آموزش به کودکان پنج سال تمام را از سال ۱۳۷۹ آغاز

نموده‌اند. هدف اصلی این مراکز قرآنی، تربیت دینی، ایجاد زمینه ارتباط و انس با قرآن کریم، آموزش قصه، شعر و سرودهای دینی، حفظ آیات و روایات کاربردی با روش ایما و اشاره، آموزش اصول و فروع دین، آشنایی پیامبران و امامان علیهم‌السلام، تقویت حس مذهبی و به‌طور کلی ترویج فرهنگ صحیح خوانی قرآن کریم می‌باشد.





کتابنامه

- باقی، عبدالعلی؛ مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، قم، انتشارات گواه (تفکر)، ۱۳۷۰.
- خمینی، روح‌الله (رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران)؛ صحیفه نور، جلد ۱-۲۱، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.
- سمینار مدرس و تحولات سیاسی تاریخ معاصر؛ مدرس، تاریخ و سیاست، چاپ دوم، اصفهان، سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۹۱.
- گلی‌زواره، غلامرضا؛ داستان‌های مدرس، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۵.
- مدرس، علی؛ مرد روزگاران، تهران، انتشارات هزاران، ۱۳۷۴.
- _____؛ مدرس، جلد اول، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.
- مستوفی، عبدالله؛ شرح زندگانی من، جلد سوم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۴.
- مکی، حسین؛ مدرس قهرمان آزادی، جلد دوم، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.



تصاویر





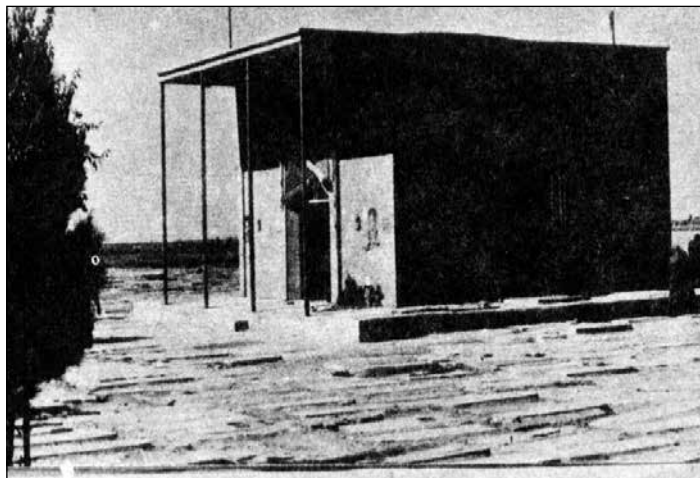
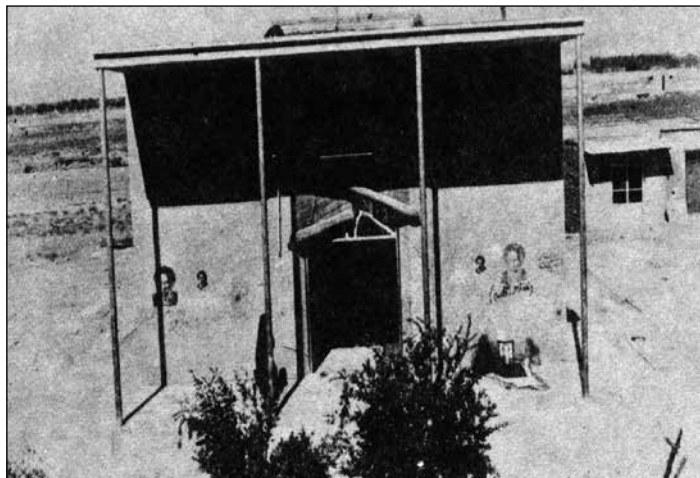
محل دفن شهید مدرس در کاشمر در سال های اول پس از شهادت (دو فرزند آیت الله مدرس رحمتهما)

در سمت راست تصویر همراه با اهالی کاشمر

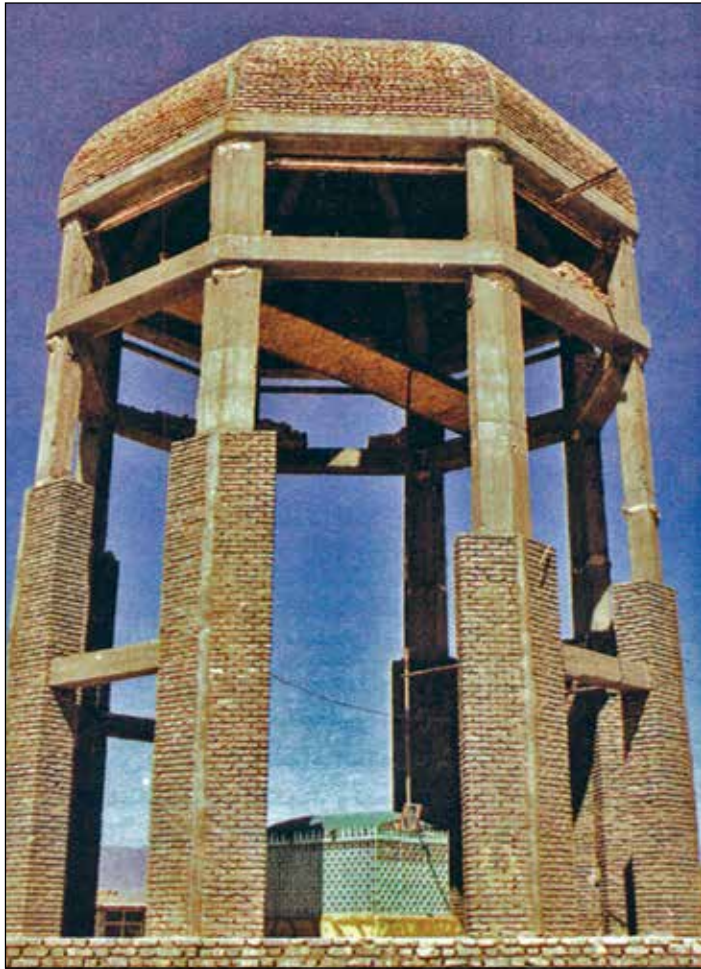


بنای یادبود مزار شهید آیت‌الله مدرس رحمته در سال ۱۳۲۰ بعد از تبعید رضاخان از ایران





بقعه شهید مدرس رحمته که در سال ۱۳۳۲ به همت مردم کاشمر و فرزند ایشان بنا شد.



طرح بنای اولیه مقبره شهید مدرس علیه السلام در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب





جلوه ای زیبا از زیارتگاه فقیه و مجاهد شهید آیتالله مدرس رحمته الله علیه کاشمر که با امکانات و تسهیلات عبادی، فرهنگی، رفاهی و اقامتی در خدمت زائران حضرت رضا علیه السلام می باشد.



برگزاری آیین با صلابت و ماندگار نماز عید سعید فطر تجلی وحدت و همدلی جمع کثیری از میهمانان ضیافت الهی
در جوار زیارتگاه شهید آیتالله مدرس رحمته الله علیه



زیارتگاه شهید آیتالله مدرس رحمته الله علیه نماد وحدت و همدلی میزبان خیل گسترده میهمان ضیافت الهی
در نماز باشکوه عید سعید فطر





مجموعه شکیل و زیبایی فرهنگی شهید آیتالله مدرس رحمته الله علیه مشتمل بر سالن اجتماعات، جهت برگزاری همایش‌ها و برنامه‌های بزرگ دینی و مذهبی و کتابخانه‌ای ممتاز و کم نظیر در منطقه در خدمت مشتاقان علم و دانش می‌باشد.



موزه آثار و اسناد شهید مدرس رحمته الله علیه



گلزار پاک شهیدان و تربت مطهر شهدای سرافراز تاریخ اسلامی در زیارتگاه شهید آیتالله مدرس رحمته الله علیه



مراسم لیالی پر فضیلت قدر؛ زیباترین جلوه‌های معنوی خداوند و باریدن رحمت الهی با حضور گسترده مردم مؤمن و

خداجوی کاشمر در جوار زیارتگاه شهید آیتالله مدرس رحمته الله علیه



اقامه عزای توسط عزاداران حسینی در ایام محرم الحرام با حضور بیش از ۶۰ هیئت مذهبی از شهرستان‌های کاشمر و خلیل‌آباد در زیارتگاه شهید آیت‌الله مدرس رحمته



دعای ندبه کشوری در زیارتگاه شهید آیت‌الله مدرس رحمته

